

تهاجم به جامعه مدنی در ایران

دوره پنج‌ساله ۱۳۸۴ – ۱۳۸۹

عرصه سوم

در باره عرصه سوم

انتقال قدرت سیاسی در نتیجه انتخابات پرمناقشه ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۹ و ناآرامی‌هایی که پس از آن بوقوع پیوست، به بازداشت‌های گسترده خیابانی و همچنین هدفمندی منجر شد و بویژه سازمان‌های و فعالان جامعه مدنی را با خطر روبرو کرد. در حالی‌که در وقایع پس از انتخابات حقوق اولیه انسان‌ها در ایران نقض می‌شد، سازمان‌ها و مدافعان حقوق بشر نیز در معرض حملات نیروهای امنیتی قرار داشتند. با وجود این شرایط، در حال حاضر ما شاهد گذار جامعه مدنی ایران به یک جنبش خلاق و رو به رشد حقوق مدنی هستیم.

عرصه سوم که نام آن به نقش جامعه مدنی اشاره دارد، سازمانی غیر دولتی است که سال ۱۳۸۹ در آمستردام هلند تأسیس شد و به ثبت رسید. هدف این سازمان کمک به ظرفیت سازی سازمان‌ها و حمایت از ظهور و تحول یک عرصه سوم پویا و شاداب از فعالان مدنی است.

عرصه سوم سازمانی غیر سیاسی و مستقل است که بر حقوق بشر، صلح و دموکراسی تأکید دارد. عرصه سوم بر این باور است که همکاری میان سازمان‌های جامعه مدنی کلید بالندگی و موفقیت یک جنبش قدرتمند و همبسته حقوق مدنی است. هدف عرصه سوم برقراری ارتباط و پیوند بین سازمان‌ها و افرادی است که برای هدف مشترک جامعه‌ای آزاد، باز و عاری از خشونت فعالیت می‌کنند.

عرصه سوم ارتقاء دهنده حقوق همه مردم با هر نوع اعتقادی از هر جنس، قوم و تعلق‌های سیاسی غیر خشونت‌آمیز است. از آنجا که برای گذار به یک جامعه بازتر، بررسی موانع فرهنگی و سیاسی اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر در آن جامعه اهمیت دارد، عرصه سوم در تحقق تلاش‌های جنبش حقوق شهروندی در ایران و برای ظرفیت سازی و تامین نیازهای آتی و توسعه جامعه مدنی، با رهبران جامعه مدنی همکاری می‌کند.

عرصه سوم همچنین برای جهت دادن به نگرش روشنفکران، فعالان و عموم مردم به سوی حقوق بشر، صلح و دموکراسی، انواع ابزارهای ترویجی را طراحی می‌کند و بکار می‌بندد.

تهاجم به جامعه مدنی

عرصه سوم

توری ایگرمن، دکتر سهراب رزاقی، کامران اشتری

شماره صفحه	فهرست مطالب
۷	۱- چکیده
۹	۲- تحلیل وضعیت
۹	۱-۲- رشد موقتی جامعه مدنی
۱۱	نبرد بین اصلاح و سرکوب
۱۱	۱۸ تیر ۱۳۷۸؛ سرکوب دانشجویان
۱۲	۳-۲- انتخابات سال ۱۳۸۴
۱۳	۴-۲- پیدایش یک طبقه سیاسی جدید
۱۵	هئیت دولت آقای احمدی‌نژاد
۱۶	بسط دولت پادگانی
۱۷	تک صدای متحد دموکراسی ستیزی
۱۷	۵-۲- انقلاب مخملی
۱۹	۶-۲- مبارزه برای ایران
۲۰	سرزمین زنان تحصیلکرده
۲۰	۷-۲- تحول «رای من کجاست؟» به فریاد حق خواهی
۲۲	۳- اعمال خشونت و بدرقتاری علیه جامعه مدنی
۲۲	۳-۱- آزادی تشکل
۲۵	۳-۲- اصلاح جرم می‌شود
۲۶	احزاب سیاسی آزادی ندارند
۲۷	۳-۳- کارگران در کنترل دولت
۲۸	مجتمع تولیدی کشت و صنعت نیشکر هفت تپه
۲۹	تدریس توسط معلمان زیر خط فقر
۳۰	۳-۴- حمله به مدافعان حقوق بشر
۳۱	آزار و اذیت وکلای حقوق بشر
۳۲	پرونده سازمان حقوق بشر کردستان
۳۴	پرونده کانون مدافعان حقوق بشر
۳۶	۵-۳- رد صلاحیت وکلا و پزشکان برای عضویت در تشکل‌های حرفه‌ای
۳۷	۶-۳- خاموش کردن صدای زنان
۳۹	۷-۳- آزادی علمی
۳۹	۸-۳- حرکت دانشجویان بسیج، تنها فعالیت دانشجویی مجوز دار
۴۰	محرومیت معلمان و اساتید از تدریس، و دانشجویان از تحصیل
۴۱	۹-۳- «آزادی مطبوعات در ایران در حد بسیار بالایی است»
۴۲	انجمن‌های صنفی روزنامه نگاران و کانون نویسندگان
۴۳	درد ورنج روزنامه نگاران و وب لاگ نویسان
۴۴	اصلا هم خنده دار نیست
۴۴	۱۰-۳- جامعه مدنی بدون مدنیت
۴۸	۴- پیشنهادات
۵۰	جمع‌بندی
۵۱	۵- پیوست‌ها
۵۲	الف - واژه نامه
	ب - گزارش تحلیلی عملکرد نماینده سمن‌ها در اولین دوره هیات مرکزی نظارت
	ج- نامه فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به رئیس جمهور خاتمی (۱۳۷۸)

عماد الدین باقی: «من همیشه فکر می‌کردم که مشکلات ما توسط دولت استبدادی ایجاد شده و باید این دولت استبدادی از بین برود. تصور من بر این بود که با تجربه زندان این باور در من تقویت می‌شود، اما برعکس، من به این حقیقت پی بردم که مسئله واقعی، فقدان یک جامعه مدنی قدرتمند است.»

نقل قول از عمادالدین باقی برگرفته از فایننشال تایمز، اسمیت گرت، مبارز منحصر بفرد با عرف متداول
<http://bit.ly/dnW0fW> مجازات مرگ در ایران، ۲۷ آوریل ۲۰۰۷،

سال هاست که حقوق افراد در جمهوری اسلامی ایران بطور نظام مند نقض می‌شود، اما در نگاه واقع بینانه تری می‌توان این حقیقت را دریافت که هدف اصلی جمهوری اسلامی ایران از بین بردن جامعه مدنی است. همانگونه که بدرفتاری و شکنجه افراد بازداشت شده پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و بازداشت‌های خودسرانه مدافعان حقوق بشر حقیقت دارد، این موضوع نیز که جمهوری اسلامی ایران در صدد از بین بردن جامعه مدنی است، حقیقت کتمان ناشدنی است. این رفتارها برای به سکوت کشاندن مخالفان و دگراندیشان و برای کنترل مردم آزادی‌خواهی طراحی شده که هر روز به تعداد آن‌ها اضافه می‌شود.

همچنین باید اضافه کرد که گفتمان حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران موضوعی حاشیه‌ای و مشکل‌ساز است. در گذشته بسیاری از روشنفکران به همراه بخشی در حاکمیت در این مورد که غربی‌ها از «حقوق بشر» بعنوان ابزاری برای تنبیه کشورهایی مثل ایران استفاده می‌کنند، هم نظر بودند. جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به انتقادات عدم رعایت پیمان‌های بین‌المللی حقوق بشر از سوی ایران، ترجیح می‌دهد که از مفهوم نامشخص و تعریف نشده‌ای به نام «حقوق بشر اسلامی» استفاده کند.

روش‌های نظام‌مند تضعیف جامعه مدنی در ایران در این گزارش بیش از اینکه به موارد فردی یا سازمانی نقض حقوق بشر معطوف باشد، به دنبال طرح الگوی نهفته نقض حقوق بشر در ایران است. طرحی که همه بخش‌های مختلف جامعه را از طریق آزار و اذیت افراد و سازمان‌ها هدف قرار داده است. در مورد نقض حقوق افراد ده‌ها گزارش وجود دارد و به همین سبب تلاش ما در این گزارش، تبیین بستر نهفته در آزار افراد و تحلیل شرایط داخلی است که به حمله به فعالان جامعه مدنی منجر شده است.

این گزارش از نظر زمانی از سال ۱۳۸۴ به بعد را پوشش می‌دهد؛ یعنی از زمانی که محمود احمدی‌نژاد بعنوان رئیس جمهور قدرت را در دست گرفت. قبل از به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد، جامعه مدنی در ایران اولین طعم آزادی نسبی را چشیده بود که حاصل باز شدن موقتی جامعه در دو دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) بود. دولت جدید از سال ۱۳۸۴ نگرش خصمانه‌ای را در مورد سازمان‌های جامعه مدنی در پیش گرفت و با بستن دفاتر آن‌ها، ایجاد ممنوعیت سفر و اعمال سایر موانع، فعالیت‌های سازمان‌های جامعه مدنی را با محدودیت روبرو ساخت. در حالیکه چالش بین اصلاح اجتماعی و نیروهای تند روو افراطی مشخصه تعریف شده دوره ریاست جمهوری خاتمی است، جامعه مدنی هراسی ویژگی دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد است. این گزارش در برگیرنده مطالب ذیل است :

رشد موقتی جامعه مدنی

نبرد بین اصلاح و سرکوب

انتخابات سال ۱۳۸۴

پیدایش یک طبقه سیاسی جدید

انقلاب مخملی

مبارزه برای ایران

از موج سبز تا حقوق مدنی: پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸

خاموش کردن صدای زنان

اصلاح جرم می‌شود

کارگران در کنترل دولت

حمله به مدافعان حقوق بشر

حرکت دانشجویان بسیج؛ تنها فعالیت دانشجویی مجوز دار

«آزادی مطبوعات در ایران در بالاترین حد است»

جامعه مدنی بدون مدنیت

پیشنهادهات

۲- تحلیل وضعیت

۱-۲- رشد موقتی جامعه مدنی

در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی، فرصت لازم برای توسعه جامعه مدنی فراهم شد. در این دوره تعداد زیادی سازمان‌های جامعه مدنی وابسته به دولت تشکیل شدند، اما در عین حال بسیاری از سازمان‌های مستقل جامعه مدنی هم در همین دوران شکل گرفتند.

- جامعه مدنی در دوره ریاست جمهوری خاتمی رشد کرد،
- محدودیت‌ها رها شدند و به محک آزمایش در آمدند،
- همکاری‌های انتقالی،
- نقش اینترنت،
- افزایش تعداد سازمان‌های حقوق محور

در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) سازمان‌های مستقل جامعه مدنی گسترش یافتند. رشد سازمان‌های غیر دولتی قبل از دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی شروع شده بود اما در این دوره، به سازمان‌های غیر دولتی مجوز داده شد و فضای توسعه برای آن‌ها فراهم شد. طبق آمارهای رسمی، در پایان این دوره ۶۹۱۴ سازمان غیردولتی ثبت شده در ایران وجود داشتند.

دکتر سهراب رزاقی، مدیر کنشگران داوطلب در سال ۱۳۸۶ در تحلیلی از نقاط قوت و ضعف جامعه مدنی نوشت: «اما جامعه ایرانی با پایان جنگ تحمیلی عراق و ایران، فروکش کردن هیجان‌های انقلابی، افول پوپولیسم، بحران دولت ایدئولوژیک، غیرایدئولوژیک شدن جامعه و مسلط شدن گفتمان توسعه، فروپاشی دنیای کمونیسم، همگام با تحولات جامعه جهانی و موج سوم دموکراسی، شاهد بازگشت دوباره اما آرام جامعه مدنی و گفتمان دموکراسی در سال‌های آخر دهه ۶۰ و آغاز دهه ۷۰ بوده‌است، ولی با انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ که آغاز آزدسازی فضای سیاسی شتاب فزاینده‌ای یافت.»

جامعه مدنی در ایران پدیده جدیدی نیست اما پس از انقلاب سازمان‌های جامعه مدنی محدود شدند، با این وجود در هر زمانی که فضا برای کنش جمعی فراهم می‌شد بسیاری از سازمان‌های جامعه مدنی فعال می‌شدند. در سال‌های اخیر روزنامه‌های مستقل منتشر می‌شدند و سینمای ایران در ایجاد فرهنگ پر جنب و جوش و رو به توسعه نقش ایفا می‌کرد. هر چند در دوره هشت ساله حاکمیت اصلاح طلبان، محدودیت‌ها کمی رها شدند و به آزمون گذاشته شدند، اما این محدودیت‌ها در مورد آزادی بیان و تشکل ادامه پیدا کردند. روزنامه‌ها را می‌بستند، اما با بسته شدن هر روزنامه، روزنامه دیگری شروع به فعالیت می‌کرد. روزنامه‌های جدید غالباً توسط همان پرسنل یعنی سردبیران و خبرنگاران روزنامه‌های بسته شده

اما تحت نام جدید منتشر می‌شدند. فیلمسازان همچنان تحت فشار سانسور بودند اما سانسور را دور می‌زدند و فیلم‌هایی می‌ساختند که هم مورد توجه مردم قرار می‌گرفت و هم سانسورچی‌ها احساس رضایت می‌کردند.

باید به این نکته مهم اشاره کرد که جامعه مدنی در ایران در دوره ریاست جمهوری خاتمی از تنوع برخوردار بود؛ انجمن روزنامه نگاران، انجمن کارفرمایان، سازمان‌های حقوق بشر، گروه‌های زیست محیطی که از احکام اسلامی در چانه زنی برای حفاظت از منابع استفاده می‌کردند، خدمات ترک اعتیاد، موسسات آموزشی، سازمان‌های هنری، تلاش‌های مین رویی، و گروه‌های مقابله با اچ آی وی ای‌دز. علاوه بر این‌ها، دولت برای ظرفیت سازی سازمان‌های جامعه مدنی با برنامه عمران سازمان ملل متحد همکاری می‌کرد.

پس از زلزله ویرانگر در منطقه تاریخی بم در سال ۱۳۸۲ تحول جدیدی در جامعه مدنی آغاز شد. برای اولین بار پس از انقلاب، افراد و فعالانی که در خارج از کشور پراکنده بودند این موضوع را پذیرفتند که جامعه مدنی مستقل نیز در ایران وجود دارد. قبل از زلزله، برخی از گروه‌های خارج از کشور نسبت به فعالان داخل کشور، بی اعتماد بودند و حتی با آن‌ها خصومت می‌کردند،^۱ اما زلزله بم باعث همکاری سازمان‌های داخلی و بین‌المللی شد.

اینترنت به شکل گیری گروه‌های فراملیتی، به نمایش گذاشتن چهره واقعی و فراملی جامعه مدنی داخل کشور، دسترسی بیشتر جامعه مدنی نوپای ایرانی به منابع مالی و تخصصی، ارائه گزارش‌های دقیق تر در باره وضعیت حقوق بشر و تعامل بیشتر با کنشگران جامعه مدنی در سطح بین‌المللی کمک کرد.^۲

علاوه بر همه این‌ها، در دوره ریاست جمهوری خاتمی، سازمان‌های مربوط به حقوق بشر در داخل کشور (از جمله کانون مدافعان حقوق بشر، انجمن دفاع از زندانیان، شورای دفاع از حق تحصیل، و سازمان حقوق بشر کردستان) که گزارش‌های موثقی از نقض حقوق بشر می‌دادند، رشد متناظری داشتند و فعالیت‌های آن‌ها تا سال‌های اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نیز ادامه یافت.

در آغاز ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، گروه‌های مستقل به فعالیت‌های خود در ترویج حقوق کودکان (بیشتر آنگونه که در معیارهای بین‌المللی تعریف شده‌است تا در قانون شریعت) ادامه دادند و در مقابله با نرخ اعدام نوجوانان گام‌های بلندی

^۱. هاله قریشی و کبیر بورسما، «مهاجران ایرانی و رسانه‌های جدید: از فعالیت سیاسی تا کمک بشردوستانه»، تحول و تغییر ۴۰، شماره ۴: ۶۹۱-۶۶۷ (۲۰۰۹ میلادی). موسسه مطالعات اجتماعی، ۲۰۰۹.

^۲. همان منبع.

برداشتند. در همین دوره کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز جنبش مردمی حقوق برابر برای زنان را به راه انداخت.

پس از به قدرت رسیدن احمدی نژاد، سازمان‌های جامعه مدنی تحت فشار قرار گرفتند. (برای گزارش رسمی فعالیت‌های جامعه مدنی در دوره پس از احمدی‌نژاد به بخش «ب» گزارش تحلیلی عملکرد نماینده سمن‌ها در اولین دوره هیات مرکزی نظارت، نگاه کنید.) بسیاری از سازمان‌ها از جمله کنشگران داوطلب (نگاه کنید به مهر و موم دفاتر کنشگران داوطلب در تهران توسط دادگاه انقلاب اسلامی)، راهی (سازمانی که توسط شادی صدر مدیریت می‌شد) و مرکز کارورزی سازمان‌های غیردولتی (مرکزی که توسط محبوبه عباسقلی زاده مدیریت می‌شد) بسته شدند. برخی دیگر از سازمان‌ها و ادار شدند که خودشان سازمان هایشان را ببندند، و برخی نیز فعالیت هایشان محدود شد، در حالی که هنوز بسیاری دیگر تلاش می‌کنند تا فعالیت هایشان را با واقعیت جدید در ایران سازگار کنند. رزاقی در مقاله‌ای نوشت که پس از به قدرت رسیدن محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴، تلاش دولت بر این است که جامعه مدنی بدلی را جایگزین جامعه مدنی مستقل کند³.

۲-۲- نبرد بین اصلاح و سرکوب

انتخاب محمد خاتمی اصلاح طلب به ریاست جمهوری به عمده شدن مبارزه میان نیروهای اصلاح طلب و آزادیخواه و نیروهای سرکوبگری که در جستجوی کنترل حوزه‌های اجتماعی و سیاسی کشور بودند، منجر شد.

- قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران در سال 1378
- خواسته‌های دانشجویان و سرکوب آن‌ها، و
- نیروهای امنیتی خودسر

دوران هشت سال ریاست جمهوری محمد خاتمی با مبارزه میان اصلاح و سرکوب شناخته می‌شود. از بعد داخلی، این مبارزه در دو مورد بسیار شگفت آور بود: سرکوب خشونت بار جنبش دانشجویی در سال ۱۳۷۸ و «ناپدیدشدگی و کشته شدن» دگراندیشان توسط عوامل نیروهای امنیتی⁴⁵.

³ سهراب رزاقی، "تحلیل وضعیت جامعه مدنی ایران: فرصت‌ها، چالش‌ها و راهبردها، نسخه منتشره، ۱۳۸۶.

⁴ تاهید موسوی، «مروری بر قتل‌های زنجیره‌ای» زنان شماره ۶۸، دسامبر ۱۳۸۷.

نیوشا بقراطی، «ایران: فعال حقوق زندانیان دستگیر و بازداشت شد»، ورد پرس، ۱۶ اکتبر ۱۳۸۶.⁵

سعید امامی که نقش اصلی در قتل‌های زنجیره‌ای داشت، بحث «تهاجم فرهنگی» به جمهوری اسلامی ایران و خطر روشنفکران را مطرح کرد⁶.

همان‌گونه که در این گزارش آمده است، بحث تهاجم فرهنگی و خطر روشنفکران بارها و بارها برای توجیه سرکوب شدید افراد و سازمان‌ها بکار برده می‌شود. (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به ۹- انقلاب مخملی)

۱۸ تیر ۱۳۸۷: سرکوب دانشجویان

با انتخاب اصلاح طلبان به ریاست جمهوری و بوجود آمدن احساس آزادی بیشتر، دانشجویان فعال‌تر شده و خواستار آزادی‌های بیشتری برای افراد و سازمان‌ها شدند. فعالیت‌های دانشجویان نیروهای بسیار سنتی و محافظه کار را به وحشت انداخت و باعث شد که رحیم صفوی؛ فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نگرانی‌های خود را به رئیس جمهور خاتمی به این شکل ابراز کند: «لیبرال‌ها دانشگاه‌های ما را اشغال کرده‌اند و جوانان ما شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» سر می‌دهند»⁷ برخی از فرماندهان سابق سپاه پاسداران که بعد از به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد در نقش اصلاح طلب ظاهر شده‌اند، در نامه‌ای به خاتمی خواستار سرکوب جنبش دانشجویی شدند:

«جناب آقای خاتمی، شما خوب می‌دانید، در عین توانمندی به خاطر مصلحت اندیشی دوستان ناتوانیم، چه کسی است که نداند امروز منافقین و معاندین دسته دسته به نام دانشجو به صف این معرکه می‌پیوندند و خودی‌های کینه جو و منفعت طلب کوته نظر آتش بیار آن شده‌اند و برای تهییج آن، از هر سخن و نوشته‌ای دریغ نمی‌کنند؟

جناب آقای خاتمی، تا کی با اشک بگرییم و خون دل بخوریم و با هرج و مرج و توهین، تمرین دموکراسی کنیم و به قیمت از دست رفتن نظام، صبر انقلابی داشته باشیم؟» (نگاه کنید به متن کامل نامه فرماندهان سپاه پاسداران به خاتمی در ۱۸ تیر ۱۳۷۸) جنبش دانشجویی در سال ۱۳۷۸ به طرز فجیعی توسط نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و با همکاری بسیج سرکوب شد. بحث‌های صورت گرفته برای سرکوب جنبش دانشجویی انعکاس آن چیزی است که به سعید امامی نسبت داده شده است: «تهاجم فرهنگی» و «القاء عقاید بیمارگونه». شبهه نظامی‌های حرفه‌ای و قدرت یافته بسیج که تحت کنترل سپاه پاسداران

ناهید موسوی، "مروری بر قتل‌های زنجیره‌ای، زنان شماره ۵۸، دسامبر ۱۳۸۷." ⁶

⁷ علی الفونده، «نقش سپاه پاسداران در سیاست‌های ایران»، فصلنامه میدل ایست، پاییز ۱۳۸۷، ۱۴-۳. <http://bit.ly/c6nIob>

انقلاب اسلامی و از طرف آن‌ها دست به عملیات می‌زنند، پاسخ رشد جنبش دانشجویی را با ماموریت جدیدی دادند که تحت عنوان حفظ کشور از آنچه که خطر داخلی توسط نفوذ لیبرالیسم می‌نامند.

مبارزه داخلی میان اصلاحات و عملیات نیروهای در سایه از جمله نیروهای امنیتی «خودسر» در دوره ریاست جمهوری خاتمی ادامه پیدا کرد و این نیروها در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد حضور آشکار پیدا کردند.

۳-۲ -- انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴

انتخابات سال ۱۳۸۴ در نوع خود اولین انتخاباتی بود که بسیج به شکل سازمان‌یافته‌ا در آن مداخله کرد. این امر موجب ارتقاء حیرت آور شهردار سابق تهران؛ محمود احمدی‌نژاد، سیاست‌های عوام‌گرایانه و به قدرت رسیدن طبقه جدید سیاسی شد.

- احمدی‌نژاد، نامزد انتخاباتی بسیج، و
- کارزار سیاسی شبه نظامیان بسیج برای اولین بار

نامزدی محمود احمدی‌نژاد برای ریاست جمهوری در انتخابات ۱۳۸۴ معرف دوره جدیدی در سیاست‌های ایران است: ورود سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای بسیج. تا زمان انتخاب خاتمی هیچ ضرورتی برای حضور بسیجی‌ها در انتخابات احساس نمی‌شد، چرا که نتیجه انتخابات قابل پیش‌بینی بود. اختلاف زیاد آرای محمد خاتمی در انتخابات سال ۱۳۷۶ باعث شگفتی همگان شده بود. بخاطر پیروزی خاتمی در انتخابات، نیروهای تندرو و افراطی برای جلوگیری از اصلاحات بیشتر به سازماندهی پرداختند و انتخابات سال ۱۳۸۴ اولین انتخاباتی بود که فعالیت سیاسی علنی و فعال نیروهای نظامی در آن نقش عمده‌ای ایفا کرد. احمدی‌نژاد بعنوان یک بسیجی واقعی نامزد انتخاباتی نظامیان بود.

نامزدی احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری بیش از به قدرت رسیدن یک شخصیت عوام‌گرا است. از نظر بسیاری از افراد، احمدی‌نژاد بخاطر مقابله اش با نیروهای کمونیست و مارکسیست بعنوان «کافر»⁸ در اوایل انقلاب، شرکت در جنگ ایران و عراق و رفتارهای ساده لوحانه و رک‌گویی، تجسم روح انقلاب اسلامی است.

احمدی‌نژاد به بخش ویژه‌ای از تندروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیجی‌ای متوسل شد که بسیاری از آنها جانبازان قدیمی جنگ ایران و عراق بودند و برای رهبری در دولت ادعای آمادگی می‌کردند. سایرین نیز احمدی‌نژاد را تجسم روح داوطلبی بسیجی، بی‌نیازی و پیروی از آیت الله خمینی می‌پنداشتند. مصباح یزدی، کسی که غالباً بعنوان رهبر معنوی نیروهای بسیجی معرفی می‌شود، در فتوایی آشکارا از نیروهای بسیجی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خواست که به احمدی‌نژاد رای بدهند.⁹ سخنگوی مصباح یزدی به روزنامه نگار نیویورکر گفته بود: «من در او فرهنگ بسیجی واقعی می‌بینم... و اینکه شبیه به امام خمینی است، او بخصوص با نفوذ فرهنگ بیگانه مقابله می‌کند.»¹⁰

انتخابات سال ۱۳۸۴ نمایانگر این بود که نیروهای بسیجی که پس از اعتراض دانشجویان در دهه ۷۰ شمسی تقویت شده بودند، بصورت یک هئیت منسجم و سازماندهی شده‌ای ظاهر شدند که می‌توانست تشکیلات روحانیت را به چالش بکشد. علاوه بر آن، پیروزی احمدی‌نژاد از ظهور یک گروه سیاسی جدید حکایت دارد؛ اعضای قدیمی پاسداران انقلاب که با قاطعیت آماده بودند تا از بخش نظامی وارد سیاست شوند.

۴-۲ -- ظهور طبقه سیاسی جدید

اعضای قدیمی فرماندهی سپاه پاسداران از سپاه بازنشسته شدند و گام بعدی منطقی برای آنها ورود به عرصه سیاست بود، منتهی این افراد فقط خودشان به حوزه سیاست وارد نشدند بلکه آنها افراد تراز اول تشکیلات نظامی و بسیج را با خود همراه کردند.

دولت جدید از یک نگرش دفاعی و امنیتی برخوردار بود که طبق آن هر عدم توافقی را مخالف می‌پنداشت و خودش را بانی الگوی حکومتی می‌دانست که نمی‌توانست بی‌نقص باشد.

⁸ در برشی از مدیریت ۴۴۴ روز گروگان‌گیری نوشته محمد شیروانی، ابراهیم اصغرزاده؛ کسی که پشت صحنه برنامه ریزی اولیه گروگان‌گیری در سفارت امریکا بود، مدعی شد که محمود احمدی‌نژاد در اولین نشست شرکت کرد اما با انتخاب سفارت امریکا برای گروگان‌گیری مخالف بود. احمدی‌نژاد معتقد بود که سفارت شوروی هدف بهتری است چرا که آنها «مارکسیست و کافر» هستند.

⁹ علی قیصری و سید ولی رضا نصر، «دموکراسی در ایران: تاریخ و جستجوی آزادی»، چاپ دانشگاه آکسفورد، سال ۱۳۸۵، صفحه ۱۵۵.

¹⁰ جان لی اندرسون، «شناخت بسیج»، نیویورکر، ۱۹ ماه ژوئن

- ورود سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به سیاست،
- دولت برادرخوانده
- اعضای هیئت دولت وابسته به قاتلین کشتار دهه شصت، قتل‌های زنجیره‌ای و تروریسم هستند

احمدی نژاد به بخش ویژه‌ای از تندروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیجی‌ای متوسل شد که بسیاری از آن‌ها جانبازان قدیمی جنگ ایران و عراق بودند و برای رهبری در دولت ادعای آمادگی می‌کردند. سایرین نیز احمدی نژاد را تجسم روح داوطلبی بسیجی، بی‌نیازی و وفاداری به آیت‌الله خمینی می‌پنداشتند. مصباح یزدی، کسی که غالباً بعنوان رهبر معنوی نیروهای بسیجی معرفی می‌شود، در فتوایی آشکارا از نیروهای بسیجی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خواست که به احمدی نژاد رای بدهند.

اعضای هئیت دولت احمدی نژاد

تقویت طبقه سیاسی جدید که بیشتر آن‌ها اعضای قدیمی و جدید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بودند مشخصه آشکار دوره اول هئیت دولت احمدی‌نژاد است که در نوع خود از نظر تعداد اعضای سپاه پاسداران بی‌سابقه است.¹¹ در زمان انتصاب اعضای هئیت دولت، ۱۷ نفر از ۲۲ وزیر از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بودند.

طبقه سیاسی جدید نه تنها به قدرت رسید و دیوارهای هر چند نازک میان نظامی‌گری و سیاست را فروریخت، بلکه بطور ناگهانی و با عزمی راسخ قدرت را بدست گرفت که تقریباً در سیاست اخیر ایران تازگی داشت.

همه انتصاب‌های رئیس‌جمهور جدید از حامیان، اعضای خانواده و دوستان وی بودند. دولت جدید به «دولت برادرخوانده» معروف شد و به‌شدت مورد انتقاد نمایندگان مجلس قرار گرفت. یکی از نمایندگان مجلس در انتقاد از این رویه گفت:

«ما انتظار چنین رفتاری را از رئیس‌جمهوری که قبل و بعد از انتخابات و هنگام تنفیذ شعار عدالت و هئیت دولت ۷۰ میلیونی مردم را می‌داد، نداشتیم... بنظر می‌رسد که در انتصاب اخیر استانداران شمالی نه تنها هیچ اثری از ۷۰ میلیون جمعیت مردم ایران نیست بلکه از ۱۷ میلیون رای دهنده به ایشان هم اثری دیده نمی‌شود.»¹²

دولت احمدی‌نژاد از ائتلاف آن دسته از اعضای سپاه پاسداران تشکیل شده‌است که ظاهراً تابع رهبر جمهوری اسلامی هستند اما در حقیقت تفسیر خودشان را از جمهوری اسلامی دارند. این دولت ائتلافی خودش را اصول‌گرا می‌نامد که دولتی همواره هشیار علیه هر نوع اصلاحی است.

دولت جدید از همان آغاز برای حفاظت یا حمایت از جامعه مدنی هیچ ادعایی نداشت و به آن تظاهر نمی‌کرد. در حقیقت، به گفته سهراب رزاقی؛ مدیر سابق مرکز تحقیق و آموزش سازمان‌های جامعه مدنی در ایران (کنشگران داوطلب)، عکس این موضوع صادق است: اصول‌گرایان دچار بیماری هراس از جامعه مدنی هستند.

اعضای اصلی هئیت دولت احمدی‌نژاد کسانی هستند که در برخی از بدنام‌ترین حوادث تاریخ ۳۱ ساله جمهوری اسلامی ایران دست داشتند. اولین وزیر کشور دولت احمدی‌نژاد؛ مصطفی پور محمدی، ظاهراً در کشتار جمعی بیش از ۵۰۰۰ زندانی در سال ۱۳۶۷، قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران و فعالان سرشناس سیاسی در سال ۱۳۷۷ مشارکت کرده و با سوء

¹¹ تحلیلگر امور اسلامی. «ارزیابی حلقه نزدیک به احمدی‌نژاد». آی‌اچ‌اس خدمات اطلاعاتی چین، ۲۶ ژانویه ۲۰۰۶ میلادی
¹² مصاحبه گرامی مقدم؛ نماینده مجلس شورای اسلامی، تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی. (۲۰۰۶ میلادی، بی‌بی‌ورد واید مونیورینگ) تهران، ایران

قصد‌های فعالان خارج از کشور مرتبط بوده‌است. وزیر اطلاعات؛ غلامحسین محسنی اژه‌ای فردی بود که هدایت محاکمه روحانیون اصلاح طلب، محدود کردن آزادی مطبوعات، محاکمه روزنامه نگاران و به احتمالی حتی صدور حکم قتل فعالان سیاسی را بر عهده داشت.¹³ ¹⁴ وزیر دفاع فعلی هئیت دولت بخاطر نقشی که در بمبگذاری در یک مرکز یهودی در بوینس آیرس در سال ۱۹۹۴ بر عهده داشت همچنان تحت تعقیب پلیس بین المللی اینترپل است. وی عضو نیروهای قدس است که «نهاد در سایه» سپاه پاسداران است.

بسط دولت پادگانی

اصول‌گرایان از این ویژگی‌های تعریف شده برخوردارند:

• بیماری هراس از جامعه مدنی

• نگرش عوام‌گرایانه (ذهنیت «ما علیه دیگران»)

• بسط دولت پادگانی

• برنامه‌های امنیتی محور

اصول‌گرایان در جستجوی کنترل همه ابعاد جامعه و طرح «دولت بحران زی» هستند. اختلافات جدی به بحران تبدیل می‌شوند تا با سرکوب بیشتر جامعه حل و فصل شوند. موج بازداشت‌های پس از انتخابات ۱۳۸۸ تحت عنوان «تبلیغ علیه نظام» بخوبی چنین سیاستی را به تصویر می‌کشد. روزنامه‌نگاران، اقتصاد دانان، سیاستمداران، فعالان، و دانشجویان بخاطر ابراز عقاید متفاوت در زندان هستند.

اصول‌گرایان در بحران رشد می‌کنند. زمانی که بحرانی وجود نداشته باشد آن‌ها به زور بحران ایجاد می‌کنند. زمانی که اصول‌گرایان در یک بحران اجتماعی گیر می‌کنند که نمی‌توانند آن را مدیریت کنند، بحران جدیدی ایجاد می‌کنند تا باعث انحراف افکار عمومی شود.

¹³دیده بان حقوق بشر، «وزرای قاتل: هئیت دولت امنیتی جدید در ایران». انتشارات دیده بان حقوق بشر، ۱۶ دسامبر ۲۰۰۶ میلادی؛
¹⁴اکبر گنجی؛ روزنامه نگار و عماد باقی فعال حقوق بشر از میان طراحان فکری قتل‌های زنجیره‌ای و ناپدید شدگان به مصطفی پور محمدی و محسن اژه‌ای اشاره کرده‌اند. گنجی همچنین ادعا کرد که محمد تقی مصباح یزدی؛ از روحانیون، اطلاعات مذهبی برای توجیه این قتل‌ها را فراهم کرده‌است. هر سه این افراد در دوره احمدی نژاد بسیار مطرح شدند. هم پور محمدی و هم اژه‌ای از اعضای هئیت دولت دوره اول احمدی نژاد بودند (به هئیت دولت احمدی نژاد در صفحه؟؟ نگاه کنید) در حالیکه گنجی و باقی به اتهام «بخاطر انداختن امنیت ملی» بخاطر فعالیت هایشان محکوم به زندان شدند

اصول‌گرایان همه آثار فرهنگی را کنترل می‌کنند. فقط تعداد اندکی کتاب مستقل در چهار سال اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد منتشر شد، و امتیاز نشر بسیاری از کتاب‌های چاپ شده قبلی باطل شد. با این وجود دولت احمدی‌نژاد اعلام کرد که تعداد عناوینی که در این دوره منتشر شده‌است بیشتر از تعداد عناوین در هر دوره دیگری پس از انقلاب است. این یک نمونه از اراده اصول‌گرایان برای کنترل آثار فرهنگی است. آمار نشان می‌دهد که کتاب‌های بیشتری در این دوره منتشر شده‌اند اما ناشرین و خوانندگان ایرانی ادعایی خلاف این آمار دارند¹⁵.

اصول‌گرایان تلاش دارند که سازمان‌های شبه دولتی را جایگزین جامعه مدنی مستقل کنند و رابطه فعالان جامعه مدنی داخل و خارج از ایران را قطع کنند. بستن دفتر کنشگران داوطلب، علیرغم عملکرد قانونی و شفافیت حتی بیش از آنچه که در قانون تعریف شده‌است، در همین چارچوب قابل بررسی است. دفتر کنشگران داوطلب در سال ۱۳۸۶ بسته شد و مدیر آن بازداشت شد. (نگاه کنید به بخش الف - پلمپ دفاتر کنشگران داوطلب در تهران توسط دادگاه انقلاب اسلامی) روابط میان اعضای حلقه پیرامونی احمدی‌نژاد حاصل دوستی، جنگ و ایدئولوژی مشترک است. قدرت بیش از حد این حلقه پیرامونی نه بخاطر عوام‌گرایی احمدی‌نژاد بلکه به این خاطر است که آن‌ها از طریق باورهای مشترک و در عمل متحد شده‌اند. همچنین به این دلیل آن‌ها از قدرت برخوردارند که مصممانه نشان داده‌اند که روحانیون بر آن‌ها کمترین نفوذ را دارند، و آن‌ها نیروهای انقلابی جامعه هستند، و به گونه‌ای عمل می‌کنند که احساس شود که انقلابی‌ترین نیروهای سیاسی ایران، آن‌ها هستند. اصول‌گرایان بشدت ایدئولوژیک هستند اما با گرایش حاکم بر همه بخش‌های اجتماعی برای آینده‌ای کمتر ایدئولوژیک و بیشتر عملگرا مخالفت می‌کنند. آن‌ها بنظر می‌رسد که به طرز حیرت‌آوری استاد لفاظی چپ ضد غرب هستند و از مباحث ضد امریکایی و ضد امپریالیستی برای پیدا کردن متحدینی استفاده می‌کنند که در واقع باید از احمدی‌نژاد دوری کنند.

تک صدای متحد دموکراسی ستیزی

- قدرت متحد در پس پشت دفتر رهبری، و
- قرائت ضد دموکراتیک از قانون اساسی

¹⁵ اسد صیفی «چاپ و نشر در ایران: دو سوی واقعیت». گذار: گردهمایی حقوق بشر و دموکراسی در ایران (۲۰ ماه می ۲۰۰۹) <http://bit.ly/cdfxN9>

از زمان انتخابات ۱۳۸۸ تغییرات جالب توجهی در بالاترین سطوح حکومتی اتفاق افتاده است. مهمترین تغییر این است که دیگر بین نظامی‌گری و سیاست ورزی، جامعه مدنی و دولت، و یا حتی قرائت دموکراتیک و ضد دموکراتیک از قانون اساسی، تفکیکی وجود ندارد.

موسسات و سازمان‌های وابسته به دولت جایگزین جامعه مدنی مستقل می‌شوند. در حال حاضر، ارتش آشکارا بخشی از نظام سیاسی است: ارتش نه چرخ دنده بلکه چرخ‌های این نظام است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر به عنوان یک سند اساسا غیر دموکراتیک تفسیر می‌شود.

این قرائت ضد دموکراتیک از قانون اساسی در اواسط ماه آوریل سال ۲۰۱۰ میلادی به یک رای گیری در مجلس منجر شد که طبق آن قدرتی که بر اساس قانون اساسی در اختیار مجلس بود، محدود شد.¹⁶ طبق این قانون مصوب، مجلس بر قوانینی که توسط نهادهای انتصابی بویژه شورای نگهبان، شورای امنیت ملی، مجلس خبرگان، و شورای مصلحت نظام، مصوب می‌شود، نظارت نخواهد داشت. نازیلا فتحی، گزارشگر نیویورک تایمز در این مورد نوشت «قوانین مصوب این نهادها دیگر مورد نظارت مجلس نخواهد بود، اما این قوانین توسط کمیته دیگری - شورای عالی بازبینی قوانین- مورد نظارت قرار می‌گیرند که اعضای آن ترکیبی از حامیان رهبر باضافه سخنگوی مجلس هستند.» از آنجا که این افراد در این نهادهای انتصابی یا منصوب رهبر هستند و یا از میان فهرستی از داوطلبانی انتخاب شده‌اند که شورای نگهبان آن‌ها را تائید کرده است، نتیجه چنین مصوبه‌ای افزایش قدرت رهبر و حامیان او است.¹⁷

۵-۲- انقلاب مخملی

اصول‌گرایان (حزب احمدی‌نژاد و دار و دسته اش) و سایر تند روها مدت‌ها است که جامعه را مستعد انقلاب مخملی می‌دانند. آن‌ها در حفاظت از نظام جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از دادن آزادی به مردم بسیار مصمم هستند.

- طرح بحث علیه روشنفکران و فعالان،
- ترس از آزاد سازی جامعه

¹⁶ نازیلا فتحی. «مجلس ایران قدرت‌ها را واگذار کرد». نیویورک تایمز، ۱۴ آوریل ۲۰۱۰ میلادی.
¹⁷ سه عضو یک خانواده که معروف به «محافظه کاران واقع بین» هستند، در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد با انتصاب به پست‌های کلیدی تشویق شدند. این سه نفر که غالبا برادران لاریجانی خطاب می‌شوند در پست‌های حساس ریاست مجلس، ریاست قوه قضائیه و نمایندگی ایران در شورای حقوق بشر ژنو فعالند. (دو برادر دیگر همچنین در پست‌های هئیت دولت مشغولند). گفته می‌شود که این برادران کاملا به رهبری وفادارند و در مقابل از حمایت وی نیز برخوردارند. برادران لاریجانی غالبا عامل تعادلی برای عوام گرایی بیش از حد احمدی نژاد هستند. البته برادران لاریجانی در برخی از انتقادات عمومی از سیاست‌های احمدی نژاد مشارکت داشته‌اند. در حال حاضر، قدرت مستقیما در دفتر رهبری متمرکز شده‌است. فعلا شکافی که گفته می‌شود بین برادران لاریجانی و رئیس جمهور وجود دارد به نقطه حساسی که برای هر یک از طرفین خطر جدی تلقی بشود، نرسیده‌است.

سال‌ها پیش از به قدرت رسیدن اصول‌گرایان، نیروهای تند رو نگران افزایش لیبرالیسم در جامعه بودند و ساختن سناریوی «انقلاب مخملی»، یا به بیان خود آن‌ها براندازی نرم یا پروژه نرم را آغاز کردند. در اواخر دهه ۹۰ میلادی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با صراحت به تهدیدهایی علیه سلطه دولت اشاره کرد که با آزادی بیشتر در جامعه بوجود می‌آید. این تهدیدها از نگاه تند روها اکثراً در بخش فرهنگی هنرها و در خواسته‌های دانشجویان دانشگاه دیده می‌شد. (هر دو این ابعاد در بخش «۱۸ تیر ۱۳۷۸: سرکوب دانشجویان» تشریح شده‌اند.)

در سال ۱۳۸۵ سه استاد دانشگاه که دو ملیتی بودند بازداشت شدند: رامین جهانگللو، هاله اسفندیاری و کیان تاجبخش. در حالیکه این افراد از نوع خود اولین کسانی نبودند که بازداشت می‌شدند اما آن‌ها نماد منطقی بودند که برای ایجاد پرونده علیه بخشی از جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. این افراد به جاسوسی متهم شدند و سرانجام با وثیقه سنگین آزاد شدند. در اعتراف‌گیری اجباری، هر سه نفر پذیرفتند که توسط نیروهای خارجی «اغفال» شده بودند و به جرم خودشان برای تلاش در براندازی دولت اعتراف کردند.¹⁸ هادی قائمی از طرف دیده بان حقوق بشر در این مورد گفت:

«هدف، ایجاد ترس در میان فعالان و روشنفکران در ایران است تا آن‌ها را متوجه کنند که حتی فردی مثل جهانگللو که در مسائل سیاسی مداخله‌ای نداشته، ممکن است که به راه اندازی انقلاب مخملی متهم بشود... آن‌ها می‌خواهند که بقیه حواسشان جمع بشود.»¹⁹

هاله اسفندیاری و رامین جهانگللو هر دو پس از آزادی ایران را ترک کردند. تاجبخش در ایران ماند و در سال ۱۳۸۸ دوباره بازداشت شد. او یکی از بی‌شمار زندانیان سرشناسی بود که در دادگاه نمایشی در تابستان ۱۳۸۸ محاکمه شد. درست قبل از انتخابات سال ۱۳۸۸ ترس از یک انقلاب مخملی با صراحت اعلام شد. روزنامه فایننشال تایمز نوشت:

یدالله جوانی؛ رئیس بخش سیاسی سپاه اولین مقام رسمی بود که درست قبل از انتخابات ۲۲ خرداد ریاست جمهوری در مورد رخدادی که «انقلاب مخملی» می‌نامند، هشدار داده بود. انقلاب مخملی بعدها اتهام اصلی صدها زندانی سیاسی قرار گرفت. آقای جوانی به خبرگزاری ایلنا گفت: «اگر موسوی، خاتمی؛ رئیس جمهور سابق... و مهدی کروبی (دیگر نامزد

¹⁸ نازیلا فتحی، «ایران بار دیگر ضرب الاجل برنامه هسته‌ای را رد کرد» نیویورک تایمز، سوم ماه جولای ۲۰۰۶.
¹⁹ گلناز اسفندیاری، «ایران: اعترافات نویسنده زندانی، فعالان را نگران کرد»، رادیو آزادی اروپا، (۲۶ آگوست ۲۰۰۶)،

<http://bit.ly/97Farz>

انتخاباتی اصلاح طلب) عوامل اصلی پشت پرده کودتای مخملی در ایران باشند که هستند، از قوه قضائیه و مقامات امنیتی و اطلاعاتی انتظار می‌رود که این توطئه را با بازداشت متوقف کند و رهبران اصلی را محاکمه و مجازات کند.²⁰

تصور تبانی برنامه ریزی و سازماندهی شده توسط روشنفکران و فعالان ایرانی در همدستی با دانشگاه‌ها و دولت‌های غربی منجر به بازداشت‌های وسیع و بسته شدن تعدادی از سازمان‌های جامعه مدنی شد. در حال حاضر، مردم ایران از هر گونه گفتگو با خبرگزاری‌های خارجی منع شده‌اند.

جمهوری اسلامی در تابستان ۱۳۸۸ فهرستی از تقریباً ۶۰ سازمانی را منتشر کرد که به باور آن‌ها در پروژه نرم مشارکت دارند و از دشمنان جمهوری اسلامی هستند.²¹ بلافاصله پس از انتشار این فهرست نمایندگان مجلس اعلام کردند که دولت احمدی‌نژاد خود بخاطر ارتباط با بسیاری از این سازمان‌هایی که در این فهرست هستند، مجرم است.

این سناریوی انقلاب نرم دلیل واقعی بازداشت فعالان حقوق زن، وکلا، فعالان جامعه مدنی، دانشگاهیان و دانشجویان را پنهان می‌کند. در حالیکه ناظران غربی عملیات سرکوب در ایران را محکوم می‌کنند، اصول‌گرایان، واقع بینانه چنین ارزیابی می‌کنند که جامعه ایرانی در حال دست یابی به آزادی بیشتری است.

۶-۲ - مبارزه بخاطر ایران

نسل‌های متوالی در ایران با دولت‌هایی روبرو بوده‌اند که از نظر آن‌ها بازتاب تاریخ بودند؛ در مقاطع تاریخی و در شرایط بد تغییر می‌کردند و قبل از این که فرصتی برای بهبود داشته باشند، عوض می‌شدند، و منافع ملی ایران یا خواسته مردم ایران را نمایندگی نمی‌کردند.

بسیاری از مردم ایران بطور سنتی به دولت‌های خود که بندرت منافع مردم یا منافع ملی را نمایندگی می‌کنند، بی‌اعتماد هستند. وقتی که این بی‌اعتمادی با انفجار جمعیت در دهه ۵۰ میلادی ترکیب می‌شود نتیجه آن، نسل‌های پی در پی است که در نظامی رشد می‌کنند که به دولت‌ها پشان اعتمادی ندارند، و مهمتر این که دولت‌ها هم به آن‌ها اعتمادی ندارند. با باسواد شدن و واقع بین شدن مردم ایران، تند روها هم با افزایش سرکوب و ایجاد سد برای تغییر، به مردم پاسخ دادند.

از آنجا که شکل دولت در ایران همواره ناپایدار بوده است، عوامل جمعیتی بشدت تعیین کننده است. در یک قرن اخیر، بسیاری از مردم ایران دولت‌ها پشان را زیر سوال برده‌اند و آن‌ها را بیشتر از اینکه راه حلی برای مدیریت دراز مدت

²⁰ نجمه بزرگمهر، «اصلاحات ایران» باید عادلانه باشد"فایننشال تایمز، (۱۰ آگوست ۲۰۰۹)، <http://bit.ly/9z9FgL>

²¹ اتحاد برای ایران، «فهرست دشمنان: نهادهایی که رژیم از آن‌ها می‌هراسد»، (پنجم ماه ژانویه ۲۰۱۰) <http://bit.ly/c8Kzva>

کشوریدانند، بازتاب تاریخ و تغییرات کوتاه مدت می‌دانستند. در نتیجه، جوانان همواره نفوذ زیادی برای زیر سوال بردن دولت‌ها دارند، و زمانی که این نفوذ با مقاومت طولانی مدت برای ایجاد فضای اصلاح، تغییر و رهبری جدید ترکیب می‌شود، حاصل آن بی‌ثباتی و غیر قابل پیش بینی بودن در دراز مدت است.

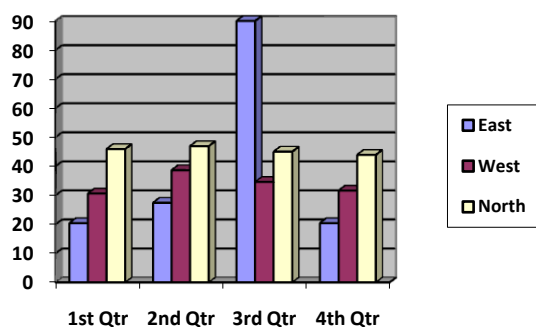
سرزمینی با زنان تحصیلکرده

رشد چشمگیر باسوادی بویژه در میان زنان یکی از پیشرفت‌های درخور توجه سی سال اخیر در ایران است. این امر منجر به مشارکت وسیع‌تر زنان و دختران در جامعه شده است.

- رشد باسوادی، و
- همکاری فمینیست‌های مسلمان و سکولار

یکی از چشمگیرترین تحولات در جامعه مدنی ایران، رشد جنبش زنان است. در سال ۱۳۵۷ فقط ۳۸٪ زنان ایران باسواد بودند. امروز آمار یونیسف نشان می‌دهد که نرخ باسوادی دختران جوان در ایران ۹۷٪ است که موفقیت شگفتی است. دلیلی که برای این رشد باسوادی بارها به آن اشاره شده است، ورود دخترانی از خانواده‌های مذهبی، سنتی و محافظه کار به نظام آموزشی است. پس از انقلاب، ظاهر دیگر کسی در مکتب سکولار کافه‌ها و کاباره‌های جهانی درس نمی‌خواند، بلکه آموزش در جایی انجام می‌شد که همه زنان آن حجاب بر سر داشتند. زنان نیز در جامعه فعال شدند و در شبکه‌ها و خیریه‌های اسلامی سایر حوزه‌ها مشغول به کار شدند. اما با این وجود یکی از نتایج افزایش باسوادی و مشارکت مدنی زنان خواسته آنان برای برابری بود. این زمینه عرصه باروری را برای شکل‌گیری یک جنبش پویا و خلاق زنان اسلامی در ایران فراهم کرد که در نهایت به نقطه مشترکی با فمینیست‌های سکولار رسید.

علاوه بر این موارد، همکاری موقتی میان جامعه مدنی ایران و خارج از کشور که در سال ۱۳۸۲ با زلزله دلخراش بم شروع شده بود، فضایی برای همکاری میان فمینیست‌ها و سازمان‌های فمینیستی از هر دو گروه سکولار و اسلامی در داخل و خارج از کشور ایجاد کرد.



۷-۲- تحول رای من کجاست به فریاد حق خواهی

انتخابات سال ۱۳۸۸ به خواسته عمومی برای آزادی و حقوق بیشتر فرصت فریاد داد در حالیکه از زبان انقلاب برای آن استفاده می‌شد. بخاطر ضعف انتخابات، میلیون‌ها نفر به خیابان‌ها آمدند. «رای من کجاست» فریاد راهپیمایی اعتراضی بود که به فریاد حقوق شهروندی و حقوق بشر تبدیل شد.

کارزار انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ در ایران باعث حیرت خیلی‌ها شد. واقعیت جنبش سبزی که کارزار انتخاباتی میر حسین موسوی به پیش می‌برد در بسیاری از مردم حسی از همبستگی ایجاد کرد که از زمان راهپیمایی ایران به جام جهانی فوتبال در سال ۱۳۸۵ دیگر مشاهده نشده بود. از همان آغاز رای گیری در روز ۲۲ خرداد ماه، بسیاری متقاعد شده بودند که موسوی برنده انتخابات است. اعلام نتیجه انتخابات به نفع احمدی‌نژاد با اختلاف آرای بسیار زیاد، میلیون‌ها نفر را تحت شعار «رای من کجاست؟» به خیابان‌ها کشاند.

وقتی که رهبر و مسئولین تراز اول حکومت به نگرانی‌های مردم در باره تقلب انتخاباتی و تقاضای کشف حقیقت نتایج انتخابات هیچ توجهی نشان ندادند و اقدامی نکردند، مخالفینی که خواستار حقوق خود بودند، از حمایت از هر یک از نامزدهای انتخاباتی گذر کرده و به یک جنبش دراز مدت حقوق شهروندی پیوستند.

روحانیون و آیت الله‌ها خواستار حقوق برابر برای زنان و بهائیان، و انقلابیون سابق خواستار آزادی بیان شدند. خانواده آیت‌الله خمینی از اصلاحات و مخالفین حمایت کردند. یکی از جوانان متخصص در ایران در باره تظاهرات اعتراضی در

ایران گفت: «من فکر می‌کردم که من در اقلیت هستم و این که من باید یاد بگیرم که چطور با سرکوب زندگی کنم. اما الان متوجه شدم که من بخشی از اکثریت هستم و من برای ساختن ایران بهتر احساس مسئولیت می‌کنم.»²²

جمهوری اسلامی برای کنترل مردم، انواع شکنجه، تجاوز و آزار جنسی، و بازداشت‌های خودسرانه را اعمال کرد.

۳- اعمال خشونت و بدرفتاری علیه جامعه مدنی

حقوق شهروندی و حقوق بشر همواره در ایران معاصر محدود شده است. هیچ دولتی فضای مناسب برای شکوفایی جامعه مدنی بدون سرکوب و بدگمانی فراهم نکرده است. با این وجود در دولت محمد خاتمی، به سازمان‌های جامعه مدنی فضا داده شد و هیچکدام از سازمان‌ها در این دوران بسته نشدند. اما روزنامه‌ها بسته می‌شدند منتهی آن‌ها هم راه‌هایی برای راه‌اندازی روزنامه‌هایی با نام جدید یافته بودند.

از زمانی که اصول‌گرایان به قدرت رسیدند، جامعه مدنی و فعالان حقوق بشر سرکوب شدند، که البته با در نظر گرفتن ریشه‌های ایدئولوژیک نیروی مخربی همچون احمدی نژاد، هیچ جای تعجب هم باقی نمی‌ماند.²³ گزارش شده است که آیت الله مصباح یزدی؛ رهبر معنوی بسیج و حلقه پیرامون رئیس جمهور که تمایل به تفسیری سرسختانه از ارزش‌های اسلام دارد که هیچ جایی برای اصلاح باقی نمی‌گذارد، مجوز اعمال خشونت علیه مخالفان را صادر کرده است.

زمانی که بویژه اختلاف میان نیروهای تندرو در جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود، جامعه مدنی بیشتر تحت حملات بی رحمانه قرار می‌گیرد. از زمانی که احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ به قدرت رسید، فعالان جامعه مدنی محدود شدند. مدافعان حقوق بشر تحت تهدیدهای خاص قرار گرفتند. سازمان‌ها بسته شدند. اعضا و کارکنان سازمان‌ها دستگیر شدند و بسیاری از آن‌ها به زندان افتادند و غالباً با اتهامات سنگینی همچون «بخطر انداختن امنیت ملی» روبرو شدند.

۱-۳- آزادی تشکل

• ماده ۱۹ هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق دربرگیرنده این است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

• ماده ۲۰ الف) هر کس حق دارد آزادانه تجمع و تشکل مسالمت آمیز تشکیل دهد.
ب) هیچکس را نمی‌توان به شرکت در تشکلی مجبور کرد.

• ماده ۲۳ الف) هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید، شرایط منصفانه و مطلوبی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار بگیرد.
ب) همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی، دستمزد مساوی دریافت کنند.

آزادی بیان و آزادی تشکل برای یک جامعه مدنی از اهمیت بسیاری برخوردارند. در حالی که مردم ایران به بیان صریح عقاید فردی مشهور هستند، محدودیت حق تجمع و تشکل مسالمت آمیز برای آن‌ها به این معناست که عقاید آن‌ها همواره فردی باقی بماند. آزادی تشکیل گروه‌هایی همچون انجمن‌های عقیدتی، برای وابستگان به تندروها وجود دارد. حتی اصلاح طلبان که بخشی از حکومت هستند نیز چنین اجازه‌ای ندارند.

فقدان احزاب سیاسی و تقریباً غیر ممکن بودن گرفتن مجوز برای تجمع، موضوعی قدیمی است که از زمان انتخابات ۱۳۸۸ بدتر شده است. دولت از دادن هر گونه مجوز برای سخنرانی اصلاح طلبان سرشناس خودداری می‌کند.

این محدودیت‌ها برای انجمن‌های حرفه‌ای و اتحادیه‌های کارگری نیز وجود دارد. دولت رهبری و هیئت مدیره این سازمان‌ها را در اختیار دارد و کنترل می‌کند. دولت آئین نامه‌های سازمان‌های حرفه‌ای و اتحادیه‌های کارگری را می‌نویسد و اجرا می‌کند. دولت گروه‌های بسیجی را برای کنترل فعالیت‌های انجمن‌ها و اتحادیه‌های کارگری سازماندهی کرده و همچنین گروه‌هایی را بعنوان آلترناتیو این سازمان‌ها تدارک دیده است.

روابط میان اعضای حلقه پیرامونی احمدی نژاد حاصل دوستی، جنگ و ایدئولوژی مشترک است. قدرت بیش از حد این حلقه پیرامونی نه بخاطر عوام گرایی احمدی نژاد بلکه به این خاطر است که آن ها از طریق باورهای مشترک و در عمل متحد شده اند. همچنین به این دلیل آن ها از قدرت برخوردارند که مصممانه نشان داده اند که روحانیون بر آن ها کمترین نفوذ را دارند، و آن ها نیروهای انقلابی جامعه هستند، و به گونه ای عمل می کنند که احساس شود که انقلابی ترین نیروهای سیاسی ایران، آن ها هستند. اصول گرایان بشدت ایدئولوژیک هستند اما با گرایش حاکم بر همه بخش های اجتماعی برای آینده ای کمتر ایدئولوژیک و بیشتر عملگرا مخالفت می کنند.

۲-۳ - اصلاح جرم می‌شود

مفهوم اصلاحات و همچنین ایده‌های سیاسی اصلاح طلبان مورد نفرت اصول‌گرایان است. اصول‌گرایان آرمان‌های خود را کامل و بدون نیاز به تغییر می‌پندارند.

• احزاب سیاسی آزادی عمل ندارند.

در ایران اصلاح جرم شده‌است و این یک واقعیت است، همانگونه که حقیقت مفهوم اصلاح حاصل ائتلاف غیر منسجم سیاسی گسترده وسیعی از سیاستمدارانی است که خواستار تغییر رفتار اصول‌گرایان هستند. محمد خاتمی در دهم مرداد ماه ۱۳۸۴ در آخرین سخنرانی خود بعنوان رئیس جمهور گفت که همه وزرای دولت او همیشه فقط چند متر با زندان فاصله داشتند.²⁴ خاتمی به سوء قصد نانا فرجام و بازداشت اصلاح طلبان اصلی اشاره کرد. پس از انتخابات پر مناقشه ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، هزاران نفر از مردم بازداشت شدند که هنوز تعداد زیادی از آنها بدون اتهام مشخصی در زندان هستند. در میان بازداشت شدگان بسیاری از اصلاح طلبان سرشناس هستند، از جمله معاون سابق محمد خاتمی، که بازداشت شد و مورد ضرب و شتم قرار گرفت و برای اعتراف تحت فشار بود. مسئولین ستاد انتخابات دو نامزد انتخاباتی؛ موسوی و کروبی که نتایج انتخابات را زیر سوال برده بودند، نیز بازداشت شدند. برخی از بازداشت شدگان سریعتر آزاد شدند و برخی از جمله محمد علی ابطی در دادگاه‌های نمایشی حضور پیدا کردند و از آنها فیلم‌های ویدئویی تهیه شد.

پس از اعتراضات روز عاشورا در آذرماه ۱۳۸۸ تعداد بیشتری، از جمله مشاورین ارشد موسوی و کروبی بازداشت شدند.²⁵

دانشجویانی که در خط جنبش اصلاحات بودند نیز تحت بازجویی قرار گرفتند. محمد امین ولیان؛ دانشجوی دانشگاه دامغان و عضو شورای انجمن اسلامی دانشجویان که یک تشکیلات اصلاح‌طلب است، به اتهام «محرابه» به اعدام محکوم شد.

²⁴نگاه به ایران از بیرون. «ت - ت - تغییرات»، دوم آگوست ۱۳۸۴ <http://bit.ly/8YV3yZ>).
²⁵نجمه بزرگمهر، "عمیق شدن شکاف در ایران پس از بازداشت ها، فایننشال تایمز، ۲۸ دسامبر ۱۳۸۸ <http://bit.ly/cFp2Ge> .

²⁶دستگیری و محاکمه ولیان پس از اینکه نشریه دانشجویی بسیج به او حمله کرد، اتفاق افتاد. پس از یک کمپین بین‌المللی اعتراضی علیه حکم اعدام ولیان، حکم اعدام به سه سال و نیم زندان تغییر یافت. روزنامه کیهان حملات شدیدی علیه اصلاح طلبان منتشر ساخت و تا حدی جلو رفت که آن‌ها را متهم به فتنه کرد. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بعنوان یک سازمان اصلاح طلب، در نامه‌ای به آیت الله خامنه‌ای نوشت: مناسبانه در آستانه مهلت قانونی ثبت نام نامزدهای انتخاباتی و در حالی که هنوز دو ماه به زمان رقابت انتخاباتی باقی است، شاهد موج گسترده و سازمان یافته‌ای از تخریب و افترا و اهانت علیه اصلاح طلبان هستیم. تاسف بارتر این که در راس این حرکت، روزنامه کیهان به مدیریت نماینده حضرت‌تعالی و تریبون نماز جمعه تهران قرار دارند. در این حملات تخریبی تلاش می‌شود اصلاح طلبان وابسته و مزدور و عامل امریکا معرفی شوند. بی‌پردگی و پرده‌دری تا بدان حد است که برخلاف تبلیغات گذشته که سعی می‌شد با دوگانه سازی‌های کاذبی چون تند رو کند رو یا افراطی و معتدل میان اصلاح طلبان تفکیک قائل شوند، در موج جدید و به عنوان یک نمونه در سرمقاله روزنامه کیهان مورخ (۲۳ دی ۸۶) اصلاح طلبان همگی مزدور و توطئه‌گر و برانداز و خائن و اصلاح طلبی ماهی‌تفکری دشمن ساخته معرفی می‌شود.²⁷ تنها اصلاح طلبان سنتی نیستند که مورد حمله کیهان قرار گرفته‌اند. در طول یکسال گذشته، روزنامه کیهان به محافظه کاران نیز حمله کرده است. هر کسی که با اصول‌گرایان مخالف باشد «عامل اجرایی اسرائیل و امریکاست».

احزاب سیاسی آزادی ندارند

پس از انقلاب ۱۳۵۷ احزاب سیاسی بلافاصله بعنوان تهدیدی علیه نظام جمهوری اسلامی تعریف شدند و اجازه فعالیت نیافتند.²⁸ اسامی متعدد آن‌ها بیش از اینکه نشانه تفکر سیاسی سازماندهی شده و گروه‌های موثر مخالف باشد، به معنای ائتلاف‌های گسترده غیر منسجم است. در حقیقت، بسیاری اعتقاد دارند که سازمان‌های خبری وابسته به جناح‌های مختلف جای خالی احزاب سیاسی را پر کرده‌اند. ناظرین ممکن است اشاره کنند که هر دو نامزد انتخاباتی ریاست جمهوری؛ میر حسین موسوی و مهدی کروبی روزنامه هم

²⁶کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، «اتهامات محاربه و مفسد فی الارض برای فعال دانشجویی». (چهارم ماه فوریه ۱۳۸۹)

<http://bit.ly/cKtxg4>

²⁷آرش سیگارچی، «گروه اصلاح طلبان روند انتخابات را نقد می‌کنند»، روز آنلاین. ۲۴ ژانویه ۱۳۸۷ <http://bit.ly/bZ1D0H>

²⁸محمد پایدار، «نگاهی به سی سال حکومت مذهبی در ایران»، گذار، سوم فوریه ۱۳۸۹ <http://bit.ly/bfRhV>

داشتند (کلمه سبز و اعتماد ملی هر دو در حال حاضر بسته شده‌اند و کارمندان آن‌ها در زندان هستند) و یا اینکه روزنامه افراطی کیهان وابسته به دفتر رهبری است.

روزنامه‌ها و سایر مجلات وابسته به جنبش اصلاح طلبی بطور مرتب بسته می‌شوند. روزنامه نگاران و سردبیران آن‌ها بازداشت و زندانی می‌شوند. برای جلوگیری از ارتباط اصلاح طلبان فعال و روزنامه نگاران با دنیای خارج نیز، آن‌ها را ممنوع السفر می‌کنند.

وب سایت‌های اصلاح طلبان هم هدف حملات سایبری قرار گرفته‌اند و پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ بسیاری از وب سایت‌ها کاملاً از دسترس خارج شده‌اند.

روندها:

- جرم شدن اصلاحات
- منع سفر
- بستن روزنامه‌ها
- حملات سایبری
- عدم صدور مجوز برای تجمع‌ها

۳-۳ - کارگران در کنترل دولت

کارگران در ایران در شرکت‌ها و کارخانجاتی کار می‌کنند که بخشی از دولت هستند و دولت توانایی آن‌ها را برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری مهار می‌کند و بر تنظیم آئین نامه‌ها و اساسنامه‌های آن‌ها نظارت دارد.

- اتحادیه‌های مستقل کارگری و جنبش‌های کارگری سرکوب می‌شوند،
- دولت اساسنامه همه شوراهای کارگری را کنترل می‌کند،
- سازماندهندگان مستقل کارگری مورد حمله قرار می‌گیرند و زندانی می‌شوند.

تلاش برای سازماندهی مردم در خارج از محدودیت‌های دولتی و ساختارهای کنترل شده با سرکوب سخت روبرو می‌شود.

هر چند این پدیده‌ای است که همه بخش‌های جامعه مدنی را دربر می‌گیرد اما شاید بتوان گفت که در مورد اتحادیه‌های

کارگری بیشتر مشاهده می‌شود. خانه کارگر تنها سازمان تأیید شده برای نمایندگی کارگران است، در حالی که به گفته سازمان‌های بین‌المللی کارگری، خانه کارگر ابزار کنترل کارگران در محیط‌های کارگری است.

از سال ۱۳۶۸ اجازه تشکیل شوراهای اسلامی کار تحت پوشش خانه کارگر توسط قانون کار ایران داده شد. در یک محیط کارگری پس از تشکیل یک شورای اسلامی کار، هیچ تشکل دیگری اجازه شکل‌گیری ندارد. اساس‌نامه، آئین‌نامه و روند انتخابات شورا در اختیار کارگران نیست و توسط وزارت خانه‌های کشور، کار و سازمان اطلاعات کنترل می‌شود. در قانون، این امکان برای کارگران پیش‌بینی شده است که با جمع‌آوری امضا مبنی بر عدم کفایت شورای اسلامی در محیط‌های کارگری، اقدام به سازماندهی اتحادیه‌های مستقل کارگری کنند. به گفته سازمان جهانی کار این تلاش‌های کارگران برای جمع‌آوری امضا و تشکیل سازمان‌های مستقل کارگری به‌ندرت نتیجه می‌دهد و این کارگران بیشتر مواقع با سرکوب روبرو می‌شوند.²⁹

سازمان جهانی کار همچنین از افزایش نیروهای امنیتی در محیط‌های کارگری خبر می‌دهد.³⁰ که مانع سازماندهی موثر کارگران می‌شوند و به بازداشت‌های خودسرانه کارگران و سازماندهندگان منجر می‌شود. اتحادیه‌های کارگری همواره بعنوان تهدیدی برای جمهوری اسلامی تلقی شده‌اند، و به همین دلیل کنترل دولت و نفوذ نیروهای امنیتی در محیط‌های کار برای دولت بسیار اهمیت دارد. در ۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۴، به دفتر هئیت بازگشایی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران بزرگ و حومه توسط کارکنان حراست شرکت واحد، اعضای خانه کارگر و شوراهای اسلامی و نیروهای امنیتی حمله شد.³¹

منصور اسانلو؛ رهبر سندیکای کارگران شرکت واحد، در مصاحبه‌ای به حملات علیه سندیکا اشاره کرد. زمانی که منصور اسانلو به مهاجمین بخاطر پاره کردن کتاب‌های قرآن که در میان کتاب‌های کتابخانه سندیکا بود، هشدار داد و آن‌ها را به آرامش دعوت کرد، بشدت مورد ضرب و شتم توسط مهاجمین قرار گرفت. شدت ضرب و شتم به حدی بود که حتی مهاجمین از تصور این که او را به حد مرگ زده‌اند، وحشت کردند. پس از آن اسانلو بارها هم در بیرون از زندان

²⁹ پژوهش سالانه نقض حقوق اتحادیه‌های کارگری، ۲۰۰۹ میلادی»، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری <http://bit.ly/0I9taC>.
³⁰ بررسی سالیانه معیارهای کشوری در مورد بیانیه ۱۹۹۸ سازمان جهانی کار»، سازمان جهانی کار. (۲۰۰۸ میلادی)
³¹ درباره منصور اسانلو، «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران. (به روز شده مورخ ۲۵ ماه ژانویه ۲۰۰۹) و فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل

و هم در داخل زندان مورد حمله قرار گرفت و در حال حاضر در میان مجرمین خطرناک و از نظر سلامتی نامناسب، در بازداشت است. ابراهیم مددی نیز بعنوان نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد همچنان در زندان بسر می‌برد. محمد صالحی که از رهبران انجمن صنفی کارگران خباز در سقز است، در سال ۱۳۸۳ بخاطر سازماندهی روز اول ماه می‌بازداشت شد. او ۵ سال در زندان بود و در اردیبهشت سال ۱۳۸۸ با وثیقه سنگین و حکم تعلیقی آزاد شد، و تعدادی از حامیان صالحی نیز مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و حکم شلاق دریافت کردند³².

چگونگی سرکوب کارگرانی که در صدد سازماندهی کارگران هستند در مورد نمونه تشکیل سندیکای کارگران هفت تپه نیشکر کاملاً گویاست.

مجتمع تولیدی کشت و صنعت نیشکر هفت تپه

کارگران هفت تپه به بسیاری از موارد نقض حقوق صنفی خود اعتراض داشتند که از جمله مهمترین آن‌ها، عدم پرداخت حقوق کارگران معترض بود. در دی ماه ۱۳۸۷، کارگران هفت تپه ۱۹۰۰ امضا برای انحلال شورای اسلامی کار و تاسیس اتحادیه جدید کارگری جمع‌آوری کردند.

در اردیبهشت ماه، کارگران در اعتراض به حقوق پرداخت نشده‌شان دست به اعتصاب زدند. چند ماه بعد، ۶ نفر از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران مجتمع کشت و صنعت هفت تپه بازداشت شدند و توسط دادگاه انقلاب، شعبه ۲ دزفول، به «تبلیغ علیه نظام»، «تبلیغ علیه دولت»، «ارتباط با دشمنان» و «تشکیل اتحادیه کارگری غیر قانونی» متهم شدند.

چهار نفر از شش نفر اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه سریع آزاد شدند، اما دو نفر دیگر ماه‌ها در زندان ماندند. هر شش نفر از کار خود در مجتمع کشت و صنعت اخراج شدند بدون اینکه به آن‌ها هیچ پولی داده بشود، این افراد در حال حاضر در وضعیت اسفبار مالی بسر می‌برند.

از سوی دیگر محمد اولیایی فرد؛ وکیل کارگران سندیکای مجتمع کشت و صنعت هفت تپه، نیز مورد آزار و اذیت و بازجویی قرار گرفت. (محمد اولیایی فرد در حال حاضر در زندان و در حال سپری کردن محکومیت یک‌ساله‌ای است که بخاطر اعتراض به اعدام نوجوانان برای وی صادر شده است.)

³² پژوهش سالیانه نقض حقوق اتحادیه‌های کارگری سال ۲۰۰۹ میلادی، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه‌های کارگری <http://bit.ly/9I8taC>.

علی نجاتی؛ رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران هفت تپه در نامه‌ای به تاریخ ۱۶ آبان ماه ۱۳۸۸ نوشت: «در حالی که کارفرمایان آزادانه به سازماندهی مشغولند،³³ کارگرانی که سازمان‌های مستقل خود را تشکیل می‌دهند محاکمه می‌شوند و به زندان می‌افتند. امروز روز حمایت از کارگرانی است که در هفت تپه برای حقوق کارگران مبارزه می‌کنند؛ کسانی که توسط کارگران هفت تپه برای نمایندگی آن‌ها در سازمان مستقل کارگری هفت تپه انتخاب شده‌اند. هیچ شکی نیست که فردا و در آینده زمانی که ما بیرون از زندان هستیم ما هم سهم خودمان را بعنوان وظیفه کارگری انجام می‌دهیم.»³⁴

علاوه بر اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران هفت تپه، یکی از روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشر که مصیبت‌های کارگران هفت تپه و سایر کارگران را پوشش خبری می‌داد، در اوایل اردیبهشت ماه به ۱۱ سال زندان محکوم شد.

³⁵ ابوالفضل عابدینی بخاطر «تبلیغ علیه نظام از طریق مصاحبه با رسانه‌های خارجی» مجرم شناخته شد.

تدریس توسط معلمان زیر خط فقر

- خواسته معلمان برای تصویب و اجرای لایحه پرداخت برابر با سرکوب روبرو شد،
- مجازات معلمان معترض با شلاق، زندان و قطع حقوق

کافی است که نگاهی به نرخ سواد در ایران معاصر انداخته شود تا معلوم شود که جامعه ایرانی چقدر برای آموزش ارزش قائل است. اما به نظر نمی‌رسد که جمهوری اسلامی ایران برای معلمانی که مسئول آموزش جوانان ایران هستند ارزشی قائل باشد. معلمان جزو آن دسته از مستخدمین دولت هستند که کمترین حقوق را دریافت می‌کنند و سال هاست که برای شرایط بهتر کاری و حقوق و دستمزد متناسب با کارشان، اعتراض می‌کنند، تلاش‌های آن‌ها برای سازمان‌دهی و تقاضای حقوق خود تا کنون با خشونت روبرو شده است.

در سال ۱۳۷۹، مجلس شورای اسلامی پیش نویس لایحه نظام پرداخت هماهنگ را تهیه کرد که طبق آن قرار بود معلمان حقوق و دستمزدی بیشتر از خط فقر دریافت کنند. شورای نگهبان اجرای قانون را متوقف کرد و لایحه برای بازنویسی به مجلس ارجاع داده شد. نهایتاً این لایحه با تغییرات فراوانی که به نفع معلمان نبود تصویب شد و به قانون تبدیل شد، هر چند

³³ البته نگارندگان این گزارش معتقدند که کارفرمایان نیز برای سازماندهی مستقل تشکل‌های خود با مشکل و سرکوب روبرو هستند .
³⁴ ایران: ما باید کارگران زندانی نیشکر هفت تپه را آزاد کنیم»، کارگران (۱۶ نوامبر ۲۰۰۹) <http://bit.ly/cEeAD9>
³⁵ روزنامه نگاران ایرانی احکام درازمدت حبس گرفتند»، رادیو آزاد اروپا، (۶ آوریل ۲۰۱۰) <http://bit.ly/avdDNf> .

اجرای همین قانون نیز مدت‌ها به تعویق افتاد و پس از اعتراض‌های فراوان به اجرا در آمد، اما همچنان در اجرای همین قانون نیز انتظارات معلمان تامین نمی‌شود.

فدراسیون بین الملل آموزش در گزارشی در مورد وضعیت معلمان نوشت:

به گفته علی اکبر باغانی؛ رئیس هیئت مدیره کانون صنفی معلمان ایران، اعلامیه اخیر دولت مبنی بر این که دولت هیچ بودجه‌ای برای وسیله گرمایی برای محصلین در زمستان تامین نمی‌کند، کوتاهی در بیان حقیقت است: «در حال حاضر ۴۵۰۰۰ کلاس درس در کشور وجود دارد که با خطر ریزش سقف کلاس روبرو هستند. معلم‌ها برای کار کردن میزی در اختیار ندارند و بچه‌ها میز و نیمکت کافی ندارند. حدود ۹ میلیون از بچه‌ها در مدارس سه شیفته تحصیل می‌کنند. معلمان در مناطق روستایی وسیله نقلیه برای رفتن به مدرسه ندارند و مدارس غالباً فاقد ابتدایی ترین امکان تدریس و منابع درسی از جمله کتاب درسی هستند. در حالی که همه معلمان از مشکلات آگاهند، هیچکدام جرات حرف زدن ندارند.»³⁶

خودداری دولت از اجرای لایحه خدمات پرداخت هم‌آهنگ باعث شد که بسیاری از معلمان برای اولین بار طی سال‌های اخیر دست به اعتراض بزنند. در تاریخ سوم بهمن ماه ۱۳۸۵، صد نفر در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به تظاهرات اعتراضی زدند. تعداد معترضین در اسفند ماه به ۱۰۰۰ نفر رسید. بلافاصله معلمان در یک اعتصاب سراسری در کشور شرکت کردند و در اعتراض بعدی در مقابل مجلس تعداد آن‌ها به ۳۰۰۰ نفر رسید و دانشگاهیان و دانشجویان نیز به آن‌ها پیوستند. در جریان این تجمعات افرادی که به پائین بودن دستمزد خود معترض بودند مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و در سال ۱۳۸۶ تقریباً ۱۰۰۰ نفر در یک تجمع اعتراضی بازداشت شدند.

به گزارش یونسکو، بخاطر مشارکت در اعتراض به پائین بودن حقوق، ۷۰۰ معلم حقوقشان قطع شد، ۸۶ معلم از کار معلق شدند، و ۳۹ نفر از ادامه تدریس منع شدند.³⁷ در سال ۱۳۸۷، کانون صنفی معلمان اسنادی منتشر کرد مبنی بر اینکه ۲۸۶ پرونده امنیتی برای معلمان و اعضای کانون صنفی معلمان تشکیل شده است.³⁸ بین الملل آموزش همچنین گزارش کرده‌است که رهبران کانون‌های صنفی معلمان بازداشت شدند.

روندها:

- جلوگیری از تشکیل سازمان‌های مستقل کارگری

³⁶ ایران: «معلمان در روز ۶ ماه مارس برای رعایت حق دستمزد شایسته، اعتصاب سراسری بی سابقه‌ای برگزار می‌کنند.» بین الملل آموزش. ۳ ماه مارس ۲۰۰۷. <http://bit.ly/dqW9ya2010>

³⁷ آموزش تحت حمله: ۲۰۱۰، یونسکو. (۲۰۱۰) صفحه ۲۰۰.

³⁸ بین الملل آموزش (۲۰۰۸-۱۳-۳) ایران: سرکوب فعالان. بین الملل آموزش (۱۳ مارس ۲۰۰۸) <http://bit.ly/9XkUb2008>.

- نپرداختن حقوق و دستمزد
- دستمزهای زیر خط فقر
- حمله به رهبران کارگری و حامیان آنها
- بازداشت و شکنجه فعالان کارگری
- تعلیق از کار و بازنشستگی اجباری
- عدم پرداخت مزایای بازنشستگی
- نفوذ نیروهای امنیتی در محیط‌های کاری

۴-۳- حمله به مدافعان حقوق بشر

مدافعان حقوق بشر در ایران هرگز آرامش نداشتند. از یکسو روشنفکران همواره فعالیت‌های آنها را زیر سوال می‌بردند، زیرا که آن را نوعی پاسخ به نیازهای غرب می‌دانستند و از سوی دیگر دولت نیز همواره مدافعان حقوق بشر را مورد حمله قرار می‌داد.

- فشار بر مدافعان حقوق بشر،
- بازداشت‌ها، و
- احکام غیر معقول

مدافعان حقوق بشر در ایران هرگز آرامش نداشتند. تلاش‌های آنها با بازداشت‌های بی اساس و سایر اشکال آزار و اذیتی سد می‌شد که با قدرت رسیدن اصول‌گرایان افزایش یافت. اصول‌گرایان با هر نوع اصلاحاتی مخالفت می‌کردند و همه مدافعان حقوق بشر را «تهدیدی علیه امنیت ملی» می‌پنداشتند.

مدافعان حقوق بشر و فعالان جامعه مدنی در پنج سال گذشته با موانع بسیاری روبرو بوده‌اند. کنشگران داوطلب علیرغم فعالیت در چارچوب قانون، در سال ۱۳۸۶ پلمپ شد و رئیس آن؛ سهراب رزاقی بازداشت شد. دکتر رزاقی به قید وثیقه آزاد شد و در حال حاضر با اتهامات جدی اقدام علیه امنیت ملی روبروست³⁹.

جرس؛ خبرگزاری الکترونیکی وابسته به گروه مخالفین، در بهمن ماه ۱۳۸۸ خبر داد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به بازداشت‌ها و آزار و اذیت مدافعان حقوق بشر شدت داده است و در آن بر کسانی که عضو کانون مدافعان حقوق بشر، فعالان حقوق بشر در ایران، کمیته گزارشگران حقوق بشر و کمپین یک میلیون امضا هستند، تاکید شده است.

به گفته گزارش‌های معتبر، کسانی که بازداشت شدند برای ارائه متن‌های آماده شده و اعترافات دروغین تحت فشارهای شدید هستند.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به دنبال اثبات همکاری فعالان حقوق بشر با عوامل خارجی و سرویس‌های امنیتی آن هاست با این امید که از این طریق جلوی اعتراضات بیشتر گرفته شود⁴⁰.

در ادامه این گزارش گفته شده است که اعضای فعالان حقوق بشر در ایران، کانون مدافعان حقوق بشر، و کمیته گزارشگران حقوق بشر به جاسوسی برای سازمان سیا متهم شده‌اند.

عماد الدین باقی؛ روزنامه نگار حقیقت‌جویی که دوره بازداشت وی در اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی او را به تشکیل سازمانی برای حفاظت از حقوق زندانیان ترغیب کرد، در آذرماه ۱۳۸۸ بازداشت شد و از آن زمان تاکنون بدون تفهیم اتهام در بازداشت است. باقی بطور مکرر مورد آزار و اذیت قرار گرفته و از سال ۱۳۷۴ تاکنون بیش از پنجاه بار مورد بازجویی نیروهای امنیتی و محاکمه در دادگاه قرار گرفته است.⁴¹ در آبان ماه ۱۳۸۸ او از سفر به ژنو برای دریافت جایزه مارتین انالز برای مدافعان حقوق بشر منع شد⁴².

آزار و اذیت وکلای مدافع حقوق بشر

وکلای مدافع حقوق بشر از آنجا که به پرونده‌های موکلین خود دسترسی ندارند، اساساً در دفاع از آن‌ها کار زیادی نمی‌توانند بکنند. موارد اتهامی به موکلین این وکلا بشدت کذب است و آنقدر با حواشی و هیاهو همراه است که عملاً دفاع را بی‌اثر

³⁹ «حمله دیگری به جامعه مدنی». روز آنلاین (۲۸ اکتبر ۲۰۰۷ میلادی) <http://bit.ly/bGXger>.

⁴⁰ گزارش جرس در مورد هدف قرار دادن فعالان حقوق بشر توسط سپاه پاسداران. نگاه کنید به پیوست الف

⁴¹ «روزنامه نگار عماد باقی در سلول انفرادی، سلامتی اش در خطر است» آی اف ای ایکس (۱۵ ماه مارس ۲۰۱۰) <http://bit.ly/aiGSBD>

⁴² بیانیه مطبوعاتی: «مدافع حقوق بشر از دریافت جایزه حقوق بشر در ژنو منع شد»، (دوم نوامبر ۲۰۰۹) <http://bit.ly/bAfEtK>.

می‌کند. مهم‌ترین کاری که وکلای مدافع حقوق بشر برای جلب توجه افکار عمومی و جامعه بین‌الملل می‌توانند انجام بدهند اطلاع‌رسانی در مورد پرونده‌هایی است که وکالت آن‌ها را بر عهده دارند.

تحقیقات از وکلای حقوق بشر در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد افزایش یافته است. غالباً این وکلا برای بازجویی فراخوانده می‌شوند، بازداشت می‌شوند، و یا وادار می‌شوند که به خارج از کشور مهاجرت کنند.

به گفته یکی از کارکنان دفتر حقوق بشر یکی از سفارت‌های کشورهای غربی در ایران «بازداشت وکلای حقوق بشر حکایت از تلاشی دارد که می‌خواهند جناح مخالف را در سطح عمومی مایوس کنند. در سطح فردی هم تلاش بر تنبیه افرادی است که ضعف‌های جمهوری اسلامی ایران را افشا می‌کنند.» وی تأکید می‌کند که «بدین ترتیب جمهوری اسلامی ایران این پیام را می‌فرستد که از کسانی که ما بدلائیل سیاسی آن‌ها را بازداشت کرده‌ایم، دفاع نکنید، و حتی اصطلاح حقوق بشر را بکار نبرید.»

پرونده سازمان حقوق بشر کردستان

اعضای سازمان حقوق بشر کردستان به مناسبت‌های مختلف بازداشت شده‌اند. زینب بایزیدی؛ عضو این سازمان و فعال کمپین یک میلیون امضا در سال ۱۳۷۸ بازداشت شد. او به «تبلیغ علیه امنیت ملی»، «حمایت از سازمان سیاسی کردستان»، «تبلیغ علیه دولت»، «مصاحبه با رسانه‌های خارجی» و «عضویت در یک سازمان غیر قانونی» متهم شد. با این اتهامات زینب به ۴ سال زندان در تبعید در شهر زنجان محکوم شد.⁴³

محمد صدیق کیبوند؛ سردبیر هفته‌نامه پیام مردم و موسس سازمان حقوق بشر کردستان به ده سال و نیم زندان به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی از طریق تشکیل سازمان حقوق بشر کردستان»، «تبلیغ علیه نظام از طریق انتشار اطلاعات»، «مخالفت با قانون مجازات اسلامی با انتشار مجازات‌هایی همچون سنگسار و اعدام» و «ترویج حقوق زندانیان سیاسی» به ده سال و نیم زندان محکوم شد. به گزارش کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، کیبوند دچار بیماری است و بعلت عدم مداوا در زندان دچار سکنه قلبی شد.⁴⁴

در ۱۴ بهمن ماه ۱۳۸۸ کمیته گزارشگران حقوق بشر اعلام کرد که کاوه قاسمی کرمانشاهی بازداشت شده‌است. کاوه نیز عضو سازمان حقوق بشر کردستان و فعال کمپین یک میلیون امضا بود. مادر کاوه که پس از چند ماه موفق به دیدار با کاوه

⁴³ «گزارشی در باره وضعیت زنان مدافع حقوق بشر»، کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران. (آوریل ۲۰۰۹). <http://bit.ly/vsfC5۲۰۰۹>.

⁴⁴ «محمد صدیق کیبوند»، کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران. (۲۶ ژانویه ۲۰۰۹). <http://bit.ly/brewSb۲۰۰۹>.

شده بود، خبر داد که کاوه برای اعتراف به جاسوسی ای بشدت تحت فشار است که «او بارها اتهامات را تکذیب کرده و همه فعالیت‌های خود را فعالیت‌های مدنی، مسالمت آمیز و قانونی می‌داند.» کاوه به «تبلیغ علیه امنیت ملی» متهم شده است⁴⁵.

مدافعان حقوق بشر در ایران هرگز آرامش نداشتند؛

تلاش‌های آن‌ها با بازداشت‌های بی اساس و سایر اشکال

آزار و اذیتی سد می‌شد که با قدرت رسیدن اصول‌گرایان

افزایش یافت. اصول‌گرایان با هر نوع اصلاحاتی مخالفت

می‌کردند و همه مدافعان حقوق بشر را «تهدیدی علیه

امنیت ملی» می‌پنداشتند .

⁴⁵ «کاوه کرمانشاهی تحت فشار و شکنجه برای دعتراف به جاسوسی». کمیته گزارشگران حقوق بشر. (۱۱ آوریل ۲۰۱۰).

<http://bit.ly/cBPmMH>

پرونده کانون مدافعان حقوق بشر

شیرین عبادی؛ شناخته شده ترین مدافع حقوق بشر در ایران مورد آزار و اذیت مستمر و روزمره قرار داشت. کانون مدافعان حقوق بشر نمونه‌ای است که از انواع آزار و اذیت‌های اعمال شده علیه مدافعان حقوق بشر، حکایت می‌کند. به علاوه از این نمونه می‌توان دریافت که چقدر این وضعیت برای افراد کمتر ناشناخته خطرناک می‌توند باشد. این نگرانی خاص، برای همه مدافعان حقوق بشر است چرا که نشان می‌دهد که هیچکس، حتی مشهورترین زن ایرانی؛ شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل از آزار و اذیت و بازداشت در امان نیست.

در آذرماه ۱۳۸۸ کمیسیون وزارت کشور اعلام کرد که کانون مدافعان حقوق بشر اقدام به فعالیت‌های غیر قانونی از جمله انتشار بیانیه، نوشتن نامه به سازمان‌های بین‌المللی و برگزاری کنفرانس می‌کند⁴⁶.

آژانس خبری نیمه رسمی مهر خبر داد که این کمیسیون، کانون خانم عبادی را به تبلیغ علیه نظام متهم کرد. در این خبر همچنین با اشاره به اخطارهایی که به کانون مدافعان داده شده، گفت که به دستور دادستان کل تهران ساختمان کانون مدافعان حقوق بشر مهرو موم شده است. بستن دفتر کانون مدافعان حقوق بشر با برگزاری مراسم بزرگداشت شصتمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر همزمان بود. بیش از ۳۰۰ نفر برای شرکت در این مراسم به دفتر کانون مدافعان حقوق بشر دعوت شده بودند که به محض ورود به ساختمان توسط ماموران لباس شخصی از آن‌ها فیلم ویدئویی تهیه می‌شد. نیروهای نظامی هیچ احضاریه‌ای در دست نداشتند اما آن‌ها ادعا کردند که از بالاترین مقام دادستانی تهران؛ سعید مرتضوی، دستور پلمپ دریافت کرده‌اند.

⁴⁶ پلیس مراکز اصلی حقوق بشر در ایران را می‌بندد: واشنگتن پست. (۲۲ دسامبر ۲۰۰۸) <http://bit.ly/bPBhwh>

خانم عبادی اعلام کرد که کانون مدافعان حقوق بشر بدون مجوز فعالیت می‌کرد. مشکل دریافت مجوز یکی از فراوان مشکلاتی است که مدافعان حقوق بشر در ایران با آن روبرو هستند.

در گزارش کیهان در مورد بسته شدن دفتر کانون مدافعان حقوق بشر به سناریوی انقلاب مخملی اشاره شد:

کیهان به نقل از «برخی روزنامه‌های اروپایی» و بدون ذکر این روزنامه‌ها گزارش داد که «مامویت جدید گروه کوچک جدیدالتاسیس کانون مدافعان حقوق بشر، تحقیر جمهوری اسلامی ایران است»، و ادعا کرد که «این کانون بدستور معاون رئیس جمهوری امریکا؛ دیک چنی، و با استفاده از بودجه ویژه امریکا راه اندازی شده است.»

روزنامه کیهان اضافه کرده است که «ایجاد مکان امن برای کسانی که متهم به ایجاد بی ثباتی، همکاری و جاسوسی برای سرویس‌های امنیتی خارجی هستند، از جمله ماموریت این گروه کوچک است... واکنش گروه‌های ضد انقلاب متحد با محافل خارجی مرتبط با سرویس‌های جاسوسی به بسته شدن این دفتر، در حالیکه ضرورت مهر و موم کردن دفتر کانون مدافعان حقوق بشر را توجیه می‌کند، نشان می‌دهد که این اقدام دو سال تأخیری داشته که قابل توجیه و دفاع نیست.»⁴⁷

مهر و موم دفتر کانون مدافعان حقوق بشر به مشکلات پرسنل کانون پایان نداد. در اردیبهشت ماه ۱۳۸۸، نرگس محمدی؛ نائب رئیس و سخنگوی کانون مدافعان، از سفر برای شرکت در یک کنفرانس بین‌المللی در گواتمالا منع شد. او با ثریا عزیز پناهی؛ مدیر کانون مین رومی، همسفر بود که او هم از سفر منع شد. مامور دفتر حراست ریاست جمهوری پاسپورت‌های آن‌ها را ضبط کرد و از آن‌ها خواست که به دادگاه انقلاب مراجعه کنند.⁴⁸

در دی ماه ۱۳۸۸، ژینوس سبحانی؛ منشی سابق کانون مدافعان و کانون میروبی، که بهایی است بازداشت شد. ژینوس بمدت ۵۵ روز بدون اتهام در بازداشت بود و با وثیقه ۷۰ میلیون تومان آزاد شد.

عبدالفتاح سلطانی؛ وکیل همکار کانون مدافعان حقوق بشر در خرداد ماه ۱۳۸۸ بازداشت و به مدت ۱۰ هفته در بازداشت بسر برد. سلطانی قبلاً هم در سال ۱۳۸۴، به مدت ۲۱۹ روز در بازداشت بود. در سال ۱۳۸۵ سلطانی به ۵ سال زندان محکوم شد که ۴ سال آن بخاطر «افشای اسناد محرمانه» و یکسال آن بخاطر «تبلیغ علیه نظام» بود. در اردیبهشت ماه

⁴⁷ حمله به کانون حقوق بشر». کانون مدافعان حقوق بشر. (۵ ژانویه ۲۰۰۹) <http://bit.ly/bAMxAY>.
⁴⁸ مدافعان حقوق بشر از خروج از کشور منع شدند: مروج حقوق زن بازداشت شد. «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران. (۱۱ ماه می ۲۰۰۹)

۱۳۸۶ عبدالفتاح سلطانی از همه اتهاماتی که از سال ۱۳۸۴ به او وارد شده بود، تبرئه شد. با این وجود از همان زمان تاکنون عبدالفتاح سلطانی ممنوع الخروج است⁴⁹.

محمدعلی دادخواه؛ یکی دیگر از وکلای کانون مدافع حقوق بشر در تیرماه ۱۳۸۸ بازداشت شد. او بعدها با وثیقه ۵۰۰ میلیون تومان آزاد شد⁵⁰.

در ۱۷ آذرماه ۱۳۸۸، خواهر شیرین عبادی که دندانپزشک و استاد دانشگاه بود بازداشت شد. تنها دلیل بازداشت وی اعمال فشار به خانم عبادی بود. شیرین عبادی در بیانیه‌ای اعلام کرد:

«در طول دو ماه گذشته، نیروهایی از دولت با خواهر من تماس داشتند و مسقتیما از او خواسته‌اند که با من تماس بگیرد و از من بخواهد که همه فعالیت‌های حقوق بشری ام را متوقف کنم. از او با تحکم خواستند که آپارتمانش را که در همان ساختمانی در تهران است که آپارتمان من هست، ترک کند. شیرین عبادی اعلام کرد که عدم همکاری خواهرش با خواسته مامورین منجر به بازداشت او شد. من اول این موضوع را جدی نگرفتم، اما الآن غمگین و متاسفم که می‌بینم این فقط یک تهدید توخالی نبود.»⁵¹

خواهر شیرین عبادی هفده روز بعد از بازداشت آزاد شد. از او خواسته شده بود که هر گونه ارتباط خود را با خواهرش که برنده جایزه نوبل است قطع کند و از آپارتمانش که در همان مجموعه ساختمانی است که شیرین عبادی در آن زندگی می‌کند، نقل مکان کند. همسر خانم عبادی نیز مورد بازجویی قرار گرفت و تحت فشار بود. او حتی تحت فشار بود تا شماره تلفن و آدرس بچه‌های خود را که در خارج زندگی می‌کنند به آن‌ها بدهد، ولی او نداد⁵².

روندها:

- محدودیت‌های سفر،
- بستن دفاتر سازمان‌ها؛ هم آن‌هایی که مجوز دارند و هم آن‌هایی که بدون مجوز فعالیت می‌کنند،
- وثیقه‌های سنگین،
- تهدید و بازداشت اعضای خانواده‌ها،

⁴⁹ سند - ایران: /بازداشت خودسرانه/زندانی عقیدتی: عبدالفتاح سلطانی (مرد). "عفو بین المللی (۱۹ ماه ژوئن ۲۰۰۹).

<http://bit.ly/9b7UV>

⁵⁰ ایران: «خبیر به روز شده - محمد دادخواه؛ وکیل حقوق بشر با وثیقه سنگین آزاد شد.» مدافعان فرانت لاین. (۱۴ ماه سپتامبر ۲۰۰۹).

<http://bit.ly/C8FUUni>

⁵¹ بیانیه دکتر شیرین عبادی. "کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران (۲۹ دسامبر ۲۰۱۰) <http://bit.ly/drBPps>.

⁵² «خواهر شیرین عبادی پس از ۱۷ روز آزاد شد.» کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران (۱۰ ژانویه ۲۰۱۰) <http://bit.ly/c14Rfv>.

- استفاده از خانواده‌ها بعنوان ابزار فشار برای به سکوت کشاندن فعالان حقوق بشر یا وادار به همکاری کردن آن‌ها،
- بازداشت‌های بی اساس و پایه،
- اسناد محرمانه،
- اعمال فشار برای اعتراف،
- در زندان نگهداشتن بازداشتی‌ها بدون تفهیم اتهام، و
- تغییر احکام بدون اعلام آن

۵-۳- رد صلاحیت وکلا و پزشکان

سازمان‌های حرفه‌ای نیز همانند کارگران، توسط دولت کنترل می‌شوند. سازمان‌های حرفه‌ای وکلا و پزشکان همانند خانه کارگر توسط دولت کنترل می‌شود. وکلای رد صلاحیت شده برای نامزدی در انتخابات عضویت در هیئت مدیره کانون وکلا، هیچ راهی برای اعتراض ندارند. تعیین صلاحیت در اختیار دولت است. در سال ۱۳۸۸، قانون قبلی که به کانون وکلای ایران قدرت تأیید صلاحیت وکلا را می‌داد تغییر کرد و تأیید صلاحیت وکلا به مقامات قوه قضائیه که به رهبری جمهوری اسلامی پاسخگوست، واگذار شد. بلافاصله رئیس قوه قضائیه آئین نامه را به گونه‌ای تغییر داد که مدافعان حقوق بشر و روحانیون سیاسی از وکالت محروم شوند. بهمن کشاورز؛ رئیس سابق کانون وکلا در روزنامه اعتماد نوشت که:

«بر اساس این آئین نامه می‌توانیم منتظر باشیم هر وکیلی که حرف زیادی زد یا از عناصر نامطلوب قبول وکالت کرد، شب بخوابد و صبح برخیزد و ببیند که صلاحیت ندارد و پروانه اش باطل شده است. بی گمان خواهیم دید دگراندیشانی را که به پیامدهای دگراندیشی دچار می‌شوند و وکیل مناسبی برای دفاع از خود نمی‌یابند زیرا چه بسا همه وکلایی که جرات و شجاعت ورود به این گونه پرونده‌ها را داشته‌اند به چشم به هم زدنی فاقد صلاحیت شده یا بشوند. این مشکل را البته دولتمردانی هم که مغضوب و مبعوض قرار می‌گیرند خواهند داشت و به دنبال وکیل مستقل آزاده و جسور خواهند گشت و نخواهند یافت. اسف بارتر آن وضعیتی است که مردمی که در سیستم قضایی با مشکلات جدی روبرو می‌شوند هیچ کسی را نخواهند داشت که به او پناه ببرند.»⁵³

⁵³ نقل قول از ایران: به اعمال محدودیت برای وکلا پایان دهید. دیده بان حقوق بشر (۲۶ ماه جولای ۲۰۰۹ میلادی <http://bit.ly/bJXLC>).

تقریباً نزدیک به نیمی از کسانی که برای عضویت در هیئت مدیره کانون وکلا نامزد شده بودند، اخیراً رد صلاحیت شدند. در مصاحبه‌ای، عبدالصمد خرمشاهی؛ وکیل روزنامه نگار امریکایی رکسانا صابری در مورد رد صلاحیت خود در انتخابات سال ۱۳۸۸ هیئت مدیره کانون وکلا، به کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران گفت:

«هیچ کدام از این افراد در جایی پرونده ندارند. چون در قانون پیش بینی شده آن‌هایی که سابقه کیفری و یا اشتها به فساد دارند و یا از قبیل موارد مشخص هستند. این موارد چیزی نیست که بشود پنهان کرد. فردی که دارای سابقه کیفری است و یا پرونده در جایی داشته و یا محکومیت موثر کیفری داشته است اصلاً نمی‌توانسته‌اند وکیل باشند و رد صلاحیت می‌شدند. بنابراین من فکر می‌کنم که این مسایل دخالتی در تأیید یا عدم تأیید صلاحیت وکلا و همکارانی که اغلبشان از دوستان من و از اساتید دانشگاه و وکلای خوشنام هستند ندارند و این شائبه را پر رنگ می‌کند که نکند خدای نکرده مسایل دیگری دخیل بوده در تأیید و یا عدم تأیید وکلا.... اغلب این افراد از حقوق زندانیان سیاسی دفاع کرده‌اند. ولی به هر حال بوده‌اند افرادی که دخالتی هم در این پرونده‌ها نداشته‌اند مثل دکتر توانا یا سایر دوستانی که می‌شناسید، اینها پرونده سیاسی نداشته و یا از پرونده‌های سیاسی دفاع نکردند. شاید دلایل دیگری مطرح بوده است. وجه غالب این مساله این است که شاید مسایل دیگری و تفکرات سیاسی و نوع نگرش وکلا و مسایلی از این قبیل برای رد صلاحیت بوده است. اما رد صلاحیت به این معنی که این عزیزان مشکلاتی از نظر اخلاقی و مالی داشته باشند و یا دارای سابقه کیفری باشند نیست. همه این وکلا جزو وکلای خوشنام و برجسته کشور بوده‌اند و معلوم نیست با حذف این تعداد چه بر سر هیات مدره خواهد آمد. قطع مسلم آن است که آن اقتدار و صلاحیتی که هیات مدیره یا هیات مدیره و یا ریاست کانون‌های گذشته داشتند در دوره بعدی این اقتدار و صلاحیت نخواهد بود.»⁵⁴

وکالت در ایران به نوعی کار نمایشی شده است که در آن قاضی تعیین می‌کند که آیا یک وکیل حتی اجازه دفاع از موکل دارد یا نه. وکلا غالباً از ملاقات با موکلین خود منع می‌شوند. در بسیاری از پرونده‌ها وکلا از نتایج درخواست‌های تجدید نظر و یا حتی از صدور احکام اعدام موکلین خود مطلع نمی‌شوند. انجمن مستقل وکلا به حاشیه رانده شده است.

۶-۳- خاموش کردن صدای زنان

⁵⁴ «رد صلاحیت وکلا و اضمحلال کانون وکلای ایران: مصاحبه با عبدالصمد خرمشاهی». کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران (۴ ماه مارس ۲۰۱۰). http://persian.iranhumanrights.org/1388/12/khorammashi_1/2010

با شدت گرفتن دغدغه مسئله زنان در افکار عمومی، زنان و مردانی که برای حقوق زن تلاش می‌کردند، تحت سرکوب دولتی قرار گرفتند. فعالان حقوق زن، بازداشت، زندانی و از سفر محروم شدند. مجله زنان که سال‌های سال منتشر می‌شد بسته شد و پروانه انتشار آن باطل شد.

هر چند بستن مجله زنان در بهمن ماه ۱۳۸۷ هیچگونه بازداشتی را در پی نداشت، اما توقف انتشار این مجله پس از ۱۶ سال انتشار حکایت از چگونگی برخورد تندروها و افراتیون با موضوع حقوق زن داشت. ناشر و کارمندان مجله زنان همانند همه مردم از لغو امتیاز انتشار مجله آگاه شدند: خبر لغو امتیاز توسط خیرگزاری فارس نیوز که از نزدیکان به دولت احمدی‌نژاد است، منتشر شد. در خبر آمده بود که «به گفته یک منبع مطلع» از آنجا که انتشار این مجله «امنیت روانی جامعه را تهدید» می‌کرد، و به «سیاه‌نمایی» از وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران می‌پرداخت، از انتشار آن جلوگیری بعمل آمد. همچنین ادعا شده بود که مجله زنان باعث «تضعیف نیروهای نظامی و نهادهای انقلابی از جمله بسیج» می‌شود.⁵⁵ (به بخش «سرکوب نافرجام زنان» نگاه کنید). مجله زنان تنها یکی از نشریات فراوانی بود که پروانه انتشار آن توسط هیئت نظارت بر مطبوعات معلق شد. ده‌ها پروانه انتشار نیز باطل شدند.

ده‌ها نفر از اعضای کمپین یک میلیون امضا، یکی از گروه‌های مدافع حقوق زن که برای تغییر قوانین ایران چانه زنی می‌کند، علیرغم فعالیت در چارچوب بسته قوانین موجود بازداشت شدند. عالیه اقدام دوست؛ یکی از فعالان این کمپین، اولین زن مدافع حقوق زنان بود که فقط به دلیل فعالیت‌هایش در حوزه حقوق زنان حکم زندان دریافت کرد و این حکم در مورد او اجرا شد. عالیه به همراه ۷۰ نفر دیگر از معترضین به قوانین ضد زن در جریان تظاهرات سال ۱۳۸۵ در میدان هفت تیر تهران بازداشت شده بود.⁵⁶

کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز در ایران و برای دستیابی به برابری زنان در نظام قضایی ایران اقدام به جمع آوری امضا کرده‌است. برای همین اقدام ساده، بسیاری از آن‌ها بازداشت شده، به زندان افتادند و از سفر به خارج از کشور منع شدند. فعالان این کمپین احکام دراز مدت حبس دریافت کردند، اما مقامات قضایی این احکام را تعلیق کردند تا آن‌ها مرتب خودشان را به نیروهای امنیتی معرفی کنند.

آزادی فعالان این کمپین با پرداخت وثیقه‌های بسیار سنگین و گروهی خانوادها صورت گرفت.

⁵⁵ فریده فرجی، «تلاش نافرجام به سکوت کشاندن زنان»، اینفرمد کامنت: امور جهانی (۱ اول فوریه ۲۰۰۸) <http://bi.ly/at0RIL>.

⁵⁶ «گزارشی در باره وضعیت زنان مدافع حقوق بشر»، کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران. ۰۱۶ آوریل ۲۰۰۹

<http://persian.iranhumanrights.org/1388/01/whrdreport/>

پس از انتخابات خرداد ماه ۱۳۸۸، وضعیت اعضا و فعالان کمپین وخیم تر شد و چندین نفر از اعضای آنها در حال حاضر در زندان هستند و تعداد دیگری هم موقتا به خارج از کشور گریختند.

روندها:

- منع سفر به خارج از کشور،
- احکام تعلیقی حبس،
- وثیقه‌های سنگین، و
- بازداشت‌های بی اساس و پایه

۷-۳- آزادی علمی

ماده ۲۶ :

۱. هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره مند شود. آموزش و پرورش لااقل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید رایگان باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با تامین شرایط تساوی کامل، به روی همه باز باشد تا همه، بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره مند شوند.

۲. آموزش و پرورش باید به طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد کمال رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادی‌های بشری را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حسن تفهم، گذشت و احترام به عقاید مخالف، و دوستی بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی، و همچنین توسعه فعالیت‌های ملل متحد را در راه حفظ صلح، تسهیل کند.

۳. پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند

همه می‌دانند که پر ستاره بودن سالن‌های سینما، هتل‌ها و رستوران‌ها به این معناست که کیفیت آن‌ها بهتر است. در دانشگاه‌های ایران، هر چه ستاره یک دانشجو بیشتر باشد، احتمال اخراج این دانشجو بیشتر می‌شود. مقامات آموزشی در ایران برای رتبه بندی فعالیت‌های سیاسی دانشجویان، یک نظام آموزشی اجرا می‌کنند که طبق آن شناسایی و مجازات دانشجویان فعال سیاسی خیلی راحت شده‌است. از زمان آغاز به کار دولت احمدی‌نژاد، امواج پاکسازی‌ها هم دانشجویان و هم اساتید را در برگرفت. دانشگاه‌ها دیگر استقلال ندارند و حتی دانشگاه‌های خصوصی توسط دولت کنترل می‌شوند.

۸-۳ - حرکت دانشجویان بسیج؛ تنها فعالیت دانشجویی مجوز دار

حرکت‌های دانشجویی بسیج تنها نوع فعالیت‌های دانشجویی است که بدون هیچ هراسی از سرکوب جریان دارد. جنبش‌های دانشجویی اصلاح طلب با انواع آزار و اذیت، اخراج و بازداشت روبرو هستند.

دانشجویان اصلاح گرا و فعال از نظر سیاسی مورد تهدید قرار می‌گیرند.

به گزارش کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، از زمان به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ دانشجویان بیشتر تحت کنترل و فشار قرار گرفته‌اند و دانشجویانی که در سازمان‌های اصلاح طلب فعال هستند بویژه بشدت تحت آزارند. در زمان تدوین این گزارش، هنوز بیش از ده نفر از اعضای شورای حق دفاع از تحصیل در زندان بودند.⁵⁷ از زمان انتخابات سال ۱۳۸۸ ریاست جمهوری تعداد زیادی دانشجو بازداشت شدند که در اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ هنوز حداقل ۱۸۰ دانشجو در زندان بودند.

آیت الله جنتی؛ روحانی تندرو و افراطی، از اعدام‌ها بخصوص اعدام فراقانونی دفاع کرد و آن‌ها را ابزار مقابله با نا آرامی دانست. جنتی در یکی از مراسم نماز جمعه گفت:

⁵⁷ گزارش: اعضای شورای دفاع از حق تحصیل در زندان. (۲۹ ماه مارس ۲۰۱۰ <http://bit.ly/b3Sz9U>).

«من با شما از زبان قرآن حرف می‌زنم. خداوند می‌گوید که بر طبق سنتی که در دوره اسلام و قبل از آن وجود داشته، سه گروه مردمی بودند؛ یکی اهل خدعه، دیگری مردمی بیمار با قلبی بیمار، و سومی شایعه‌فروشان که اگر سماجت کنند من حکم حمله و کشتن آن‌ها را می‌دهم. مسلماً قانون باید رعایت شود، اما در عین حال باید از قرآن و اسلام پیروی کرد، انقلاب و ولایت فقیه باید پایدار بمانند...»

ما بعد از ۱۸ تیر ضعف نشان دادیم. ما باید از قوه قضاییه سوال کنیم که چند نفر از کسانی که رهبری ماجرای عاشورا را در دست داشتند اعدام شدند؟ من می‌گویم که اگر شما ضعف نشان بدهید، آینده بدتری در انتظار شماست.»⁵⁸

همانطور که قبلاً گفته شد، محمد امین ولیان پس از اینکه در نشریه بسیج دانشگاه به او حمله شد، به اعدام محکوم شد. در اردیبهشت ماه ۱۳۸۹، حکم اعدام ولیان به سه سال و نیم حبس تقلیل یافت. برای بسیاری از دانشجویان احکام سنگین صادر شده‌است. برای نمونه، برای بهاره هدایت؛ فعال دانشجویی و عضو کمپین یک میلیون امضا، حکم ۱۶ سال زندان صادر شده‌است. ضیاء نبوی؛ یکی از دانشجویان زندانی در نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه چنین نوشت:

«بنده در طول بازجویی‌ها هرگز چیزی جز حقیقت نگفتم و علیرغم آنکه تحت فشارهای شدید روحی و گاه‌فیزیکی (بشین و پاشو، پس گردنی، لگد، توهین و تحقیر...) بودم، لیکن هرگز به هیچ جرم ناکرده‌ای اعتراف نکرده‌ام که اساساً به دلیل فعالیت در فضای شیشه‌ای جنبش دانشجویی، هیچ مسئله قابل کتمان‌ی در فعالیت‌های محرومین از تحصیل وجود نداشت. اساساً صراحت مصونیت به همراه نمی‌آورد و به این ترتیب، نبوی به ۱۵ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. بر اساس اتهام‌های «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور»، «تبلیغ علیه نظام»، «اخلال در نظم عمومی»، «تشویش افکار عمومی» و «ارتباط و همکاری با گروهک منافقین» برای ضیاء نبوی حکم صادر شد.»⁵⁹

محرومیت معلمان و اساتید از تدریس، و دانشجویان از تحصیل

دانشجویان و اساتید از «انقلاب فرهنگی دوم» می‌گفتند، ترسی که معلم‌های مدرسه هم آن را تأیید می‌کردند. پس از به قدرت رسیدن اصول‌گرایان، و از نیمه دوم سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۵ یعنی از زمانی که تعدادی از دانشجویان و اساتید از دانشگاه اخراج شدند و اعضای هیئت علمی بالاجبار بازنشسته شدند، موج‌هایی از اخراج در دانشگاه‌ها به راه افتاد. فقط

⁵⁸ اظهارات بیسابقه آیت الله جنتی برای اعدام تعداد بیشتری از معترضین». کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران (۳۱ ژانویه ۲۰۱۰)

<http://bitly/ah4SGo>

⁵⁹ کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران <http://persian.iranhumanrights.org/1388/12/zianabavi-letter>

در دانشگاه تهران، ۴۵ استاد اجباراً بازنشسته شدند. رئیس این دانشگاه در حالی ادعا کرد که سن اساتید بازنشسته شده از سن قانونی بازنشستگی گذشته بود، که برخی از آن‌ها از خود او جوانتر بودند. او همچنین مدعی شد که این اساتید فاقد معیارهای لازم برای استادی بوده‌اند.

دانشگاهیان در بزرگترین دانشگاه علوم انسانی ایران؛ علامه طباطبایی، جزو اولین کسانی بودند که به زور بازنشسته شدند و از ورود به دانشگاه منع شدند. در سال ۱۳۸۸ بار دیگر پس از اینکه خامنه‌ای خواستار «بازبینی علوم انسانی» شد، دانشگاهیان هدف قرار گرفتند. در اردیبهشت ماه ۱۳۸۹، یکی از اساتید دانشگاه علامه طباطبایی و ادار به بازنشستگی شد. علاوه بر این‌ها، یک نظام رتبه بندی فعالیت سیاسی دانشجویان تعریف شده‌است. بر طبق این نظام، دانشجویان بر اساس تهدیدی که تصور می‌شود ایجاد می‌کنند، رتبه بندی می‌شوند.

۳-۹- «آزادی مطبوعات در ایران در حد بسیار بالایی است»

در حالی دولت احمدی‌نژاد شیفته وار ادعا می‌کند که «ایران آزادترین کشور جهان است» که بیش از ۷۰ روزنامه نگار همچنان در بازداشت هستند، به فیلمسازان پروانه نمایش فیلم هایشان داده نمی‌شود و فیلم‌های آن‌ها سانسور و تکه تکه می‌شود.

- دولت رسانه‌هایی را که در آن‌ها نفوذ دارد کنترل می‌کند،
- محدودیت آزادی مطبوعات یعنی جامعه کمتر دموکراتیک،
- اصول گرایان آثار فرهنگی را کنترل می‌کنند

با توجه به اینکه تعداد کثیری از مردم به محدودیت‌های اعمال شده در مورد ماهواره و همچنین استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی تن نداده‌اند، می‌توان فرض کرد که کنترل دولت بر رسانه‌ها کمترین تأثیر را بر مردم داشته است. هر چند در مکاتبات میان دگراندیشان، کنترل بی حد و حصر دولت اعمال می‌شود⁶⁰.

یکی از فعالان علمی در این زمینه به عرصه سوم گفت:

«من گروه دیگری از مردم را دیده‌ام که فقط به رسانه‌های داخلی نگاه می‌کند. این رسانه‌ها جذاب و منطقی بنظر می‌رسند.

در این رسانه‌ها، شواهد نشان داده می‌شود و آن‌ها از خودشان دفاع می‌کنند. من دوستی دارم که غالباً برنامه‌های صدای امریکا و بی بی سی فارسی نگاه می‌کند، منتهی در خوابگاه دانشجویی او فقط به رسانه‌های داخلی دسترسی دارد، او به من

⁶⁰ بطور شگفت انگیزی بحث‌هایی که در کیهان بصورت ناشناخته‌ای طرح شد توسط هم‌چپ‌ها و هم راست‌ها برای حمله به سازمان‌ها و حامیان حقوق شهروندی و حقوق بشر، تکرار می‌شد.

گفت «من شروع کردم به باورکردن اینکه ندا توسط یکی از اعضای جنبش سبز کشته شده.» شما نمی‌توانید متوجه بشوید، آن‌ها این تصاویر را به کرات نشان دادند، و بحث‌های اقناعی کردند. دوست من گفت «من نمی‌دانم. من فقط بیشتر دارم گیج می‌شم.»⁶¹

همگام با تلاشی که اصولگرایان برای کنترل آثار فرهنگی داشتند و تاحدی هم در آن موفق شدند، آن‌ها درصدد کنترل رسانه‌ها و پیام‌ها هستند و از فیلترکردن، ایجاد محدودیت در پهنای باند، بستن روزنامه‌ها، ایجاد محدودیت برای صدور مجوز نشر، و پارازیت انداختن استفاده می‌کنند.

در سال ۱۳۸۵، دولت برای جمع‌آوری دیش‌های ماهواره و معرفی برنامه‌های تلویزیون کابلی مبارزه وسیعی کرد.⁶² بسیاری از مردم فوراً راه‌هایی پیدا کردند تا دیش‌های مصادره شده را جایگزین کنند، اما پارازیت انداختن روی ماهواره‌ها در اواخر سال ۱۳۸۸ تبدیل به یک مسئله اساسی و جدی شد.

برای ایجاد جامعه دموکراتیک‌تر، فقدان مطبوعات و رسانه‌های آزاد محدودیت‌های اساسی ایجاد می‌کند.

ارتش سایبری خود خوانده ایرانی که احتمالاً بازوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است، اطلاعات دومین تعدادی از سایت‌ها، از جمله توئیتر و رادیو زمانه را هک کرد و آدرس جدیدی در این سایت‌ها اعلام کرد که تحت کنترل خودشان بود. سایت‌های گروه‌های مخالف و اصلاح‌طلب نیز با این پیام که سرویس در دسترس نیست، مورد حمله قرار گرفتند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از این وب سایت‌های جدید تحت کنترل خود، برای ردیابی مشخصات معترضین استفاده کرده‌اند.

انجمن روزنامه نگاران و کانون نویسندگان

در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸، گزارشگران بدون مرز ایران را «بزرگترین زندان روزنامه نگاران جهان» نامید. در

اردیبهشت ماه ۱۳۸۹، بیش از ۷۰ روزنامه نگار در ایران در زندان بودند.

در مرداد ماه ۱۳۸۸، انجمن روزنامه نگاران ایران که بیش از ۳۷۰۰ عضو دارد، بدستور سعید مرتضوی؛ دادستان کل

تهران بسته شد.⁶³ بسیاری سعید مرتضوی را مسئول شکنجه و مرگ عکاس خبری ایرانی کانادایی؛ زهرا کاظمی، در سال ۱۳۸۲ می‌دانند.

⁶¹ مصاحبه توسط عرصه سوم با یکی از فعالان حوزه علمی در ایران

⁶² «اثر مخرب سی اس آی» میدست یوت (۱۸ اگوست ۲۰۰۶). <http://bit.ly/aGLe9T>

⁶³ «انجمن روزنامه نگاران ایران پلمپ شد». روزآنلاین (۹ اگوست ۲۰۰۹). <http://bit.ly/HbW4a>

کانون نویسندگان ایران یکی از انجمن‌های قدیمی روشنفکران ایرانی است که بیش از ۴۰ سال پیش تاسیس شد. اعضای این کانون از نویسندگان، شاعران، مترجمین، و محققین مستقل و سرشناس هستند. هدف اصلی کانون نویسندگان ایران تضمین آزادی بیان و مبارزه با سانسور است. کانون نویسندگان ایران همواره از اعضای خود در مقابل هر گونه آزار و اذیت و یا پیگرد قضایی دفاع می‌کند.

کانون نویسندگان ایران توسط هیچ دولتی نه قبل از انقلاب و نه پس از انقلاب به رسمیت شناخته نشده است. دفتر کانون نویسندگان ایران رسماً در سال ۱۳۶۰ پلمپ شد، اما اعضای کانون تلاش کردند که فعالانه در جامعه حضور داشته باشند. کانون نویسندگان ایران در اوایل سال‌های دهه هفتاد، برای بازگشایی کانون باز هم تلاش کرد. فشارهای وارده به کانون نویسندگان ایران با به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد بعنوان رئیس جمهور افزایش یافت. حمایت از اعضای کانون نویسندگان در مقابل هر گونه سانسور و یا محاکمه هر روز سخت‌تر می‌شود. اعضای کانون نویسندگان ایران از هرگونه نشست و تجمع منع می‌شوند. نهایتاً در سال ۱۳۸۶، با یک حکم رسمی قضایی مانع برگزاری نشست اعضای کانون نویسندگان شدند. سه بار تلاش کانون نویسندگان برای تشکیل مجمع عمومی در طول یکسال (۱۳۸۵-۱۳۸۶) با مانع روبرو شد. در روز ششم اردیبهشت ماه ۱۳۸۶، زمانی که بیش از ۸۰ نفر از نویسندگان، شاعران، مترجمان و محققان عضو کانون که برای تشکیل مجمع عمومی - قرار بود در منزل شخصی یکی از اعضای کانون تشکیل شود- رفته بودند، با نیروهای امنیتی روبرو شدند که آن‌ها را وادار کردند تا محل را ترک کنند.

در فروردین ماه ۱۳۸۹، سیمین بهبهانی؛ رئیس کانون نویسندگان ایران و شاعر شناخته شده ایرانی از سفر به خارج از کشور برای شرکت در کنفرانسی به مناسبت روز جهانی زن منع شد.

درد و رنج روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان

ایران بشدت آزادی سفر روزنامه نگاران خارجی و داخلی را محدود می‌کند. روزنامه نگاران مجاز نیستند به مناطقی که دولت آن‌ها را «خیلی خطرناک» اعلام کرده؛ از جمله اهواز و سیستان و بلوچستان، سفر کنند. روزنامه نگاران و عکاسان خبری بخاطر تهیه گزارش از عناوین غیر تائید شده بشدت تنبیه می‌شوند.

در سال ۱۳۸۸، امید صیرفی به طرز مرموزی در زندان اوین جان سپرد. صیرفی بخاطر «اهانت به روحانیون و مخالفت با جمهوری اسلامی» به دو سال و نیم زندان محکوم شده بود. مقامات مسئول ادعا می‌کنند که امید دچار بیماری افسردگی

بود و خودکشی کرد، اما خواهر، همسلولی، پزشک، و وکیل او همگی این ادعا را رد کرده‌اند. گزارشگران بدون مرز اعلام کرده است که از زمان روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، بیش از ۷۰ وبلاگ نویس هدف قرار گرفته‌اند⁶⁴. در سال ۱۳۸۹، ابوالفضل عابدینی؛ روزنامه نگار، به اتهام «تبلیغ علیه نظام از طریق مصاحبه با رسانه‌های خارجی» به یازده سال زندان محکوم شد. مادر عابدینی در نامه سرگشاده‌ای به رئیس قوه قضائیه نوشت: «پسر من چه جرمی مرتکب شده که باید شکنجه بشه؟ آیا دفاع از حقوق کارگران در هفت تپه نیشکر، سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران و معلمان ایران، جرم است؟»⁶⁵

سعید لیلاز؛ اقتصاد دان و روزنامه نگار به اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی»، «تبلیغ علیه نظام»، «برهم زدن نظم عمومی» و «نگهداری اسناد طبقه بندی شده» به ۶ سال زندان محکوم شد. جرم اصلی او مخالفت با سیاست‌های اقتصادی احمدی نژاد بود.

روزنامه نگاران اقلیت‌های قومی در ایران بیشتر زیر ذره بین هستند و بیشتر مجازات می‌شوند. نمونه‌ای از آن این قرار است:

در سال ۱۳۸۵، محمد حسین فلاحی زاده؛ روزنامه نگار عرب ایرانی که با آژانس‌های خبری عربی از جمله العالم کار می‌کرد، به دلیل پوشش خبری رفتار بی رحمانه با معترضین عرب ایرانی در اهواز بازداشت و زندانی شد. فلاحی زاده به اتهام «تبلیغ علیه جمهوری اسلامی ایران» و «ارتباط با گروه‌های مخالف» به سه سال زندان محکوم شد. مسعود کردپور؛ مدافع حقوق بشر، معلم و روزنامه نگار آزاد کرد ایرانی به اتهام «مصاحبه با رسانه‌های خارجی در باره رفتار با اقلیت ها» و «تبلیغ علیه نظام» به زندان محکوم شد⁶⁶.

اصلا هم خنده دار نیست!

اولین مشاخره فرهنگی در دولت احمدی نژاد مربوط به قطع پخش مجموعه بسیار محبوب مردم «شب‌های برره» بود که بیش از ۵۰ میلیون بیننده داشت. کیهان در مطلبی نوشت که این مجموعه از منابع دولتی استفاده می‌کند برای «مبارزه با انقلاب، و دست به توطئه‌های شیطانی انقلاب زدایی می‌زند»⁶⁷ و به این ترتیب پخش مجموعه متوقف شد.

⁶⁴ فرنگیس نجیب الله «شک در مورد مرگ وب لاگ نویس ایرانی». رادیو اروپای آزاد (۱۹ مارس ۲۰۰۹) <http://bit.ly/d92J1m>
⁶⁵ «روزنامه نگار ایران حکم حبس طولانی مدت دریافت کرد»، رادیو آزادی اروپا، (۶ آوریل ۲۰۱۰) <http://bit.ly/avdDNf>
⁶⁶ «آخرین خبر در باره مسعود کردپور، خبرنگار و معلم زندانی»، دیده بان حقوق بشر، (۲۱ آگوست ۲۰۰۸) <http://bit.ly/ddWaKw>

در سال ۱۳۸۹، برای اولین بار پس از سال‌ها، تلویزیون دولتی با پخش مجموعه‌ای که توسط سازندگان «شب‌های برره» تولید شده بود، مخالفت کرد. علیرغم این حقیقت که مه‌ران مدیری؛ تولیدکننده برنامه، موضع سیاسی روشنی دارد اما مجموعه‌های انتقادی او با واقعیت اجتماعی ایران به گونه‌ای برخورد می‌کند که برای سلطه دولت تهدید است.

در سال ۱۳۸۹، جعفر پناهی و محمد رسول‌اف از فیلمسازانی بودند که به هنرمندان و فیلمسازان زندانی پیوستند. حمایت پناهی هم از موسوی و هم از جنبش سبز بسیار آشکار بود، در حالیکه رسول‌اف مستندی تحت عنوان باد دبور تهیه کرد که در آن نشان می‌داد مردم در ایران چگونه بدنبال راه‌هایی هستند تا به فرهنگ و اطلاعات قاچاقی دست پیدا کنند. هر دو این فیلمسازان تحت سانسور و آزار و اذیت هستند.

فیلمسازان نیز همچون ده‌ها نویسنده‌ای که کارهای چاپ نشده و منتشر نشده دارند، فیلم‌های پخش نشده دارند. فرخنده

حاجی‌زاده؛ نویسنده و ناشر برنده جایزه، در این مورد گفت:

«ما همیشه با سانسور روبرو بودیم اما قبلاً این امکان بود که بری و در این مورد منطقی صحبت کنی، ... شرایط سانسور به صورتی است که گاهی آدم را افسرده می‌کند. برای نمونه، کتابی از صمد بهرنگی⁶⁸ برای مجوز به وزارت فرهنگ فرستاده شده، در یکی از نسخه‌های این کتاب نوشته شده که «دوسال پیش وضعیت از الان بهتر بود» مقامات گفتند که این عبارت باید حذف بشود. و هیچ راهی نیست که به آن‌ها توضیح بدهیم که این «دوسال پیش»، دو سال پیش ۴۰ سال پیش بوده؛ زمانی که صمد زنده بود.»

انتشار به زبان اقلیت‌ها بخصوص خیلی محدود شده‌است. بندرت اجازه انتشار به زبان اقلیت‌ها داده می‌شود. زمانی که شهرام قوامی نویسنده کردی که سومین رمانش؛ بیربا، را منتشر کرد، به «اهانت به دولت» متهم شد⁶⁹.

۱۰-۳- جامعه مدنی بدون مدنیت

دولت تلاش می‌کند که سازمان‌های وابسته به دولت را جایگزین جامعه مدنی مستقل کند. دولت این امر را با بستن سازمان‌های جامعه مدنی و منع کردن آن‌ها از ارتباط برقرار کردن با سازمان‌های بین‌المللی به پیش می‌برد.

⁶⁷بیل ساملی، «مشاجره تلویزیونی مبارزه سیاسی را آشکار کرد»، رادیو آزادی اروپا، (۲۱ فوریه) <http://bit.ly/adhImR>
⁶⁸گلناز اسفندیاری «ایران: اخبار نویسندگان و ناشران در باره صنعت نشر»، رادیو آزادی اروپا، (۳۱ اکتبر ۲۰۰۶) <http://bit.ly/aaPN4>
⁶⁹گزارش ارائه شده توی ماه ۱۹ به بررسی دوره‌ای جهانی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، اداره کمیسر عالی سازمان ملل در امور پناهندگان (۲۸ اگوست ۲۰۰۹). صفحه <http://bit.ly/cV0dn0۲>.

گزارش رسمی تحلیلی عملکرد نماینده سمن‌ها در اولین دوره هیأت مرکزی نظارت، مسائل متعددی را که سازمان‌های غیر دولتی در دوره احمدی‌نژاد با آن‌ها روبرو هستند، مطرح کرد. یک مورد مربوط به تغییر در قانونی می‌شود که در آن دولت نگرش امنیتی به جامعه مدنی را در پیش می‌گیرد، با ارتباطات بین‌المللی آن‌ها با سوء ظن برخورد می‌کند و هر کسی که در این ارتباطات باشد امکان دارد که با ممنوعیت سفر، بازداشت و حتی زندانی شدن روبرو شود.

در این گزارش به شکاف‌های چندگانه‌ای در ارتباطات و همدلی، از جمله بی‌اعتقادی اشاره می‌شود بطوری که ارائه خدمات از سوی افراد به جامعه محلی، چیزی بیش از منافع شخصی برای آن‌ها معنا ندارد. نویسنده گزارش تاکید می‌کند: باید به دیگران بیاموزانیم و فرهنگ داوطلب بودن را از سالهای ابتدایی به فرزندانمان دیکته کنیم تا دیگر مانند ما مورد خطاب پدر و مادر و دوستان قرار نگیرند که: این چه کاری است؟ چه سودی دارد و برای چه مبلغ و سودی وقت خود را تلف می‌کنید.

این گزارش مدعی است که در طول اولین سال ریاست جمهوری احمدی‌نژاد پروانه فعالیت بیش از ۹۰ سازمان غیر دولتی به بهانه‌های مختلف لغو شد، مثلاً «چون عکس نداشتند...» در این گزارش همچنین از تضاد مستمر بین نمایندگان جامعه مدنی و هویت دولت و پلیس صحبت شده است.

در روز ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹، پنج زندانی بطور خودسرانه بدون هیچ اطلاع قبلی اعدام شدند. چهار نفر از آن‌ها از فعالان حقوق بشر در کردستان بود که به گفته وکلای آن‌ها در دادگاه‌های غیر عادلانه محاکمه شده بودند. به فرزند کمانگر؛ معلم و زندانی عقیدتی کرد گفته بودند که حکم اعدام او تغییر خواهد کرد.

شیرین علم‌هولی، دختر جوان کردی بود که به برنامه ریزی برای بمب‌گذاری متهم شده بود. شیرین در مورد بازداشتش گفته بود: «باز جوها همه مرد بودند و من با دستبند به تخت بسته شده بودم. آن‌ها با مشت و لگد، و با باتوم و کابل به سر و صورت و بدن و کف پای من می‌زدند. در آن موقع من فارسی متوجه نمی‌شدم و حرف نمی‌زدم. موقعی که من به سوال‌های آن‌ها جواب نمی‌دادم آن‌ها دوباره منو می‌زدند تا بیهوش می‌شدم.» شیرین علم‌هولی هفت روز قبل از اعدامش در نامه‌ای چنین نوشت:

«وقتی وارد زندان شدم موهایم یک دست سیاه بود. حال که سومین سال را می‌گذرانم، هر روز شاهد سفید شدن بخشی از آنها هستم. میدانم که شما نه تنها این کار را با من و خانواده‌ام نکرده‌اید، بلکه این شکنجه‌ها را بر علیه تمام فرزندان کرد و از جمله با کسانی مانند زینب (جلالیان) و روناک (صفازاده) و... بکار برده‌اید. چشم مادران کرد هر روز در انتظار دیدن

فرزندانشان اشک باران است، دائم نگرانند از اینکه چه اتفاقی در پیش است، با هر زنگ تلفنی وحشت شنیدن خبر اعدام فرزندان را دارند.

امروز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۹ است و دوباره بعد از مدتها مرا برای بازجویی به بند ۲۰۹ زندان اوین بردند و دوباره اتهامات بی اساسشان را تکرار کردند. از من خواستند که با آنها همکاری کنم تا حکم اعدام شکسته شود. من نمیدانم این همکاری چه معنی دارد. وقتی من چیزی بیشتر از آنچه که گفته‌ام برای گفتن ندارم.»

مهدی اسلامیان کمتر از یکسال بعد از اعدام برادرش بخاطر شرکت در بمبگذاری در شهر شیراز اعدام شد. او برای مدت ۱۴ روز تحت شکنجه بود و از دسترسی به مداوای پزشکی محروم شده بود.

علی حیدریان فعال حقوق بشر کردی بود که به همراه فرهاد کمالی به مشارکت در مبارزه مسلحانه متهم شده بود.

فرزاد کمانگر معلمی بود که وضعیت او بعد بین‌المللی پیدا کرده بود. سازمان‌های حقوق بشر، کانون‌های صنفی معلمان ایران، و گروه‌های بین‌المللی آموزشی همه برای اعتراض به زندانی بودن فرزاد و حکم اعدام او متحدانه اقدام می‌کردند. کمانگر در روزهای قبل از اعدام نوشته بود:

«مگر می‌توان بار سنگین مسئولیت معلم بودن و بذر آگاهی پاشیدن را بر دوش داشت و دم برنیآورد؟ مگر می‌توان بغض فروخورده دانش آموزان و چهره نحیف آنان را دید و دم نزد؟

مگر می‌توان در قحط سال عدل و داد معلم بود، اما «الف» و «بای» امید و برابری را تدریس نکرد، حتی اگر راه ختم به اوین و مرگ شود؟»

برخی از زندانیانی که در خطر اعدام هستند:

عبدالرضا قنبری؛ معلم مدرسه که در تظاهرات آذرماه در روز عاشورا شرکت کرده بود.

احمد دانش پور که به ارسال تصاویر و فیلم‌های ویدئویی به سازمان مجاهدین خلق متهم شده و پدرش؛ محسن دانش پورمقدم نیز به اعدام محکوم شده‌است.

علی صارمی؛ عضو سازمان مجاهدین خلق که سال گذشته در بزرگداشت کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ بازداشت شده بود.

علی مصونی یکی دیگر از معترضین است. علی امید مهرانی و علیرضا نبوی که اقوام آن‌ها در پایگاه نظامی اشرف در عراق هستند. این پایگاه متعلق به سازمان مجاهدین خلق است.

۴- پیشنهادات

۱. **جامعه مدنی بعنوان نیروی اجتماعی:** در جهان امروزی، جامعه مدنی یکی از نمودهای بنیادین دموکراسی، و کنشگر اصلی در جغرافیای سیاسی جدید است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود که جمهوری اسلامی ایران جامعه مدنی را فراتر از مفهوم فن سالارانه درک کند و آن را بعنوان عامل موثر در توسعه و دموکراسی مورد توجه قرار بدهد. دولت باید از سیاست ضد جامعه مدنی دست بردارد. ما بر این باوریم که همه چهره‌های جامعه مدنی باید در طراحی، تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها، برنامه‌ها، و در همه حوزه‌ها و لایه‌های اجتماعی مشارکت کنند.

۲. **آزادی بیان:** آزادی بیان یکی از ویژگی‌های دموکراسی باثبات است. انجمن‌ها، کانون‌های اصلی اجرای دموکراسی هستند. بنابراین، طبق ماده ۲۶ قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران، منشور حقوق بشر، اصول حقوق سیاسی - مدنی، حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، میثاق‌ها و تائید پیمان‌های ۸۷ و ۹۸ معیارهای بین‌المللی کار، ما خواستار تضمین حق تاسیس، فعالیت، تجمع، و اعتراض هستیم.

۳. **استقلال:** استقلال برای حیات طولانی مدت جامعه مدنی ضرورتی بنیادی است. طبق ماده ۲۶ قانون اساسی، و میثاق حقوق مدنی - سیاسی، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تائید پیمان‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار، ما می‌خواهیم که از مداخله در امور داخلی جامعه مدنی که استقلال انجمن‌ها را بخطر می‌اندازد، خودداری شود.

۴. **حقوق بشر:** رعایت حقوق بشر برای صلح، دموکراسی و توسعه پایدار امری بنیادی است، و ایران از امضا کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر است. به همین جهت ما خواستار رعایت و اجرای کامل همه مواد و بندهای اعلامیه جهانی حقوق بشر، و حفاظت و حمایت از همه فعالان حقوق بشر در ایران هستیم.

۵. آموزش حقوق بشر و حقوق شهروندی: آموزش مستمر و عمومی حقوق بشر و حقوق شهروندی شرط ضروری برای شهروندی مسئول و متعهد در هر جامعه‌ای است. ما خواستار این هستیم که دولت جمهوری اسلامی شرایط ضروری برای آموزش حقوق بشر و حقوق شهروندی را برای همه اقشار اجتماعی فراهم کند.

۶. تضمین آزادی مطبوعات: روزنامه‌ها بعنوان ستون چهارم دموکراسی شناخته شده‌اند. مطبوعات نقش مهمی در دموکراسی پایدار ایفا می‌کنند. بنابراین، ما خواستار تضمین و بهبود وضعیت آزادی مطبوعات در ایران هستیم.

۷. تنوع رسانه‌ها: تنوع و تعدد رسانه‌ها از آزادی بیان و اندیشه حکایت دارد. بنابراین، ما خواستار سیاست‌هایی برای تنوع سازی و اجرای یک بخش خصوصی و غیر دولتی رسانه‌ای برای تمام جامعه هستیم.

۸. آزادی بیان و اندیشه: ما خواستار تضمین آزادی بیان و اندیشه، و حذف محدودیت‌ها از همه حوزه‌های اجتماعی و هنری هستیم.

۹. اصلاح و تجدید نظر در همه قوانین و مقررات مربوط به جامعه مدنی: در وضعیت موجود و در غیاب قوانین عمومی، حاصل تمرکز قوانین موجود، و خلاء قانونی در برخی حوزه‌ها و قوانین محدود کننده، توسعه نیافتگی و کندی سرمایه عظیم اجتماعی جامعه مدنی است. بنابراین، ما خواستار اصلاح و تجدید نظر همه قوانین و مقرراتی هستیم که بر سازمان‌های جامعه مدنی نظارت دارند.

۱۰. زنان: ما خواستار تجدید و اصلاح همه قوانین و مقررات تبعیض آمیز، پیوستن به پیمان رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان، و اجرای سایر مقررات توسط جمهوری اسلامی ایران هستیم.

۱۱. پیمان‌های بنیادین کار: ما خواستار تصویب پیمان‌های آزادی تجمع و تشکل، حق تشکل و مذاکره، اعمال حداقل سن کار، و جلوگیری از کار کودکان هستیم.

۱۲. **بازنگری در متون آموزشی:** اصلاح و بازنگری در متون آموزشی برای انطباق آن‌ها با اصول حقوق بشر، جامعه مدنی، ارتقاء شبکه‌های همکاری، فرهنگ داوطلبی و مدنی، از دیگر پیشنهادات بنیادین است.

۱۳. **نظارت بر جامعه مدنی:** گروه‌ها و سازمان‌های جامعه مدنی بر نیازها و خواسته‌های مردم در سطوح مختلف، بخصوص کسانی که به حاشیه رانده شده‌اند و گروه‌های فاقد قدرت، نظارت می‌کنند و این نیازها و خواسته‌ها را بازتاب می‌دهند. بنابراین، ما خواستار این هستیم که حق رسمی سازمان‌های جامعه مدنی برای اعمال نظارت خودشان بر امور خودشان رعایت شود.

۱۴. **تبادل اجتماعی:** جامعه مدنی ایران نمی‌تواند در یک گلخانه و بدون ارتباط با جهان خارج شکوفا شود. بنابراین، ما خواستار این هستیم که دولت موانع موجود بر سر راه تبادل، گفت‌وگو، و انتقال دانش و تجربه میان اعضای جامعه مدنی در داخل و خارج از کشور را از میان بردارد.

۱۵. **شبکه‌های اجتماعی:** موفقیت و شادابی شبکه‌های اجتماعی همراه با روابطی مبتنی بر اعتماد، سرمایه‌های اصلی اجتماعی هر جامعه‌ای است. ارتباط تنگاتنگی میان سرمایه‌های اجتماعی و توسعه و دموکراسی پایدار وجود دارد. بنابراین، ما خواستار این هستیم که دولت سیاست‌های تخریبی را که باعث می‌شوند وضعیت شبکه‌های اصلی و واقعی اجتماعی به مخاطره بیفتد، کنار بگذارد.

۱۶. **حق دسترسی و گردش آزاد اطلاعات:** تضمین حق دسترسی و گردش آزاد اطلاعات، وظیفه مهم دولت جمهوری اسلامی بعنوان امضاء کننده قطعنامه و برنامه‌های عملی نشست جهانی جامعه اطلاعاتی در سال ۲۰۰۳ در ژنو و سال ۲۰۰۵ میلادی در تونس است. بنابراین، ما خواستار حق دسترسی به اطلاعات و برداشتن موانع و کنترل وسیعی هستیم که در انتقال اطلاعات اعمال می‌شود. همچنین ما خواستار رعایت حقوق و آزادی مدنی شهروندان و تشکل‌ها در حوزه مجازی هستیم.

۱۷. **تخصص‌ها و تخصص‌گرایی:** سازمان‌های حرفه‌ای و تخصص‌گرایی بنیان‌های یک جامعه مدنی هستند. ما خواستار آن هستیم که دولت استقلال سازمان‌های حرفه‌ای و تخصصی را رعایت کند و از مداخله در امور داخلی آن‌ها بویژه در تدوین و اجرای اساسنامه و آئین‌نامه خودداری کند.

۱۸. **فرهنگ، زبان، قومیت:** تنوع فرهنگی، زبانی و قومی میراث مشترک انسانی است. طبق مواد ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی، ما خواستار این هستیم که هویت‌های فرهنگی، زبانی و قومی رعایت شوند.

۱۹. **پاسخگویی به گروه‌های ذی‌نفع:** با توجه به رشد قابل توجه اتحادیه‌های کارگری و تقاضاهای اجتماعی، ما خواستار این هستیم که نسبت به گروه‌های ذینفع بویژه دانشجویان دانشگاه، معلمان، کارگران، کشاورزان، پرستاران، صاحبان صنایع، کارفرمایان، وکلا، پزشکان، روزنامه‌نگاران و سایرین پاسخگویی اعمال شود.

جمع‌بندی

نقض حقوق بشر در ایران، فقط مجموعه‌ای از موارد فردی نیست، بلکه فراتر از آن، هدف اصلی حذف جامعه مدنی و اضعاف توسعه یافته در ایران است. همانقدر که سرکوب اقلیت‌های قومی و مذهبی (که در این گزارش به آن‌ها پرداخته نشده است) و فعالان حقوق زن حقیقت دارد، این موضوع نیز که هدف اصلی حذف جامعه مدنی است، حقیقت انکار ناپذیری است. جامعه مدنی سالم تهدیدی علیه دولت تلقی می‌شود. این مسئله بویژه در پنج سال گذشته که اصول‌گرایان و دفتر رهبری متحدتر و مقتدرتر شده‌اند، بیشتر نمود پیدا کرده است.

تقاضای اجرای قانون اساسی و حتی اقدام در چارچوب قانونی، دیگر بر این گروه در قدرت هیچ تأثیری ندارد. آن‌ها قانون اساسی را اساساً با زبان ضد دموکراتیک تفسیر می‌کنند. چالش فعالان جامعه مدنی در حال حاضر، یافتن راهی برای ارتباط موثر با مسئولین و بازکردن فضای محدود موجود برای فعالیت در جمهوری اسلامی ایران است که مرتب محدودتر هم می‌شود.

۵- پیوست‌ها

الف - واژه نامه

بسیج: نیروی شبه نظامی وابسته به سپاه پاسداران است. بسیج توسط آیت الله خمینی برای حفاظت از کشور در مقابل دشمنان خارجی تشکیل شد، اما پس از پایان جنگ ایران و عراق به نیروی مقابله داخلی تبدیل شده است. سن عضویت در بسیج ۱۲ سالگی است. اعضای بسیج برای ورود به دانشگاه از امتیاز برخوردارند بطوری که ۴۰٪ سهمیه دانشگاه به اعضای بسیج تعلق دارد. اعضای بسیج پس از یک دوره خاص عضویت از انجام خدمات سربازی معاف می‌شوند.

جامعه مدنی: جامعه مدنی یک حوزه اجتماعی است در آن جنبش‌های، گروه‌ها و نیروهای اجتماعی مستقل و خود سازمانده برای کنترل قدرت سیاسی و همچنین دفاع از حقوق بشر، حقوق شهروندی و منافع صنفی فعالیت می‌کنند.

کیهان: کیهان یک روزنامه دولتی است که تحت کنترل دفتر رهبری در ایران است.

ب - گزارش پیشرفت: اولین دوره نمایندگی سازمان‌های مردم نهاد در هیئت مرکزی نظارت

گزارش تحلیلی عملکرد نماینده سمن‌ها در اولین دوره هیأت مرکزی نظارت (۸ بهمن ۱۳۸۳ الی ۱ بهمن ۱۳۸۶)⁷⁰

بسم ... الرحمن الرحیم

اولین دوره فعالیت هیأت مرکزی نظارت بر سازمان‌های مردم نهاد، پس از انتخاباتی که در تاریخ ۱۱/۸/۸۳ در وزارت کشور برگزار گردید، عملاً از بهمن ماه ۱۳۸۳ با تشکیل اولین جلسه رسمی آغاز شد. مشکلات فراروی این نهاد نوپا که بر اساس یکی از بزرگترین دغدغه‌های دولت و متولیان سازمان‌های غیردولتی، مبنی بر مشخص شدن سازوکار اجرایی منظم و پیروی از قانونی خاص، شکل گرفته بود، دولت اصلاحات را بر آن داشت تا با تمهیداتی کوتاه مدت، اقدام به تدوین آیین نامه تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی نموده و پس از آن نیز با چندین نقد و اصلاح و تغییر و تعدیل، در پی رسیدن به مطلوب باشد؛

هرچند امروز میتوان گفت که تعطل دولت اصلاحات و مجلس ششم و همچنین بازی‌های سیاسی برخی مدعیان اصلاح طلبی که حتی به مفاهیم وارداتی یا خودساخته که خود، مبلغ آنها بودند، باور نداشتند و...، همه و همه باعث گردید تا بستر تفسیر و

⁷⁰ all rights reserved. ۲۰۰۸ www.Samanha.net

تأویل مفاهیم مربوطه به حوزه NGOs برای دولت نهم آماده و مهیا باشد و آنگونه گردد که امروز نیز به مثابه سالهای پیشین همچنان باید آمریکایی و صهیونیست نبودن خود را اثبات کنیم، با هزاران مشکل اجرایی دیگر دست و پنجه نرم نماییم، نظاره گر فضای بسته و امنیتی به بهانه نظارت و کنترل باشیم و بخش اعظم توان خود را صرف رفتن دوباره و چند باره مسیر پیگیری قانون و تفهیم مبانی ابتدایی این حوزه به مسؤولانی کنیم که تصویری جز هیئات مذهبی و خیریه‌ها از «ان جی او» ندارند.

به هر حال در دوره سه ساله هیأت مرکزی نظارت، سلاقی گوناگونی بر مدیریت اجتماعی وزارت کشور و به تبع آن، جامعه و حوزه اجتماعی ما حکمفرما گردید که تحلیل هر یک از این دوره‌ها و نحوه نگاه به مسائل و مدیریت آن‌ها می‌تواند به عنوان تحقیقی ارزشمند و پایه‌ای مورد توجه و مذاقه قرار گیرد، اما در اینجا به فراخور گزارش عملکرد، نگاهی گذرا به این دوره‌های متوالی اما منقطع خواهیم انداخت.

۱- آغاز فعالیت هیأت نظارت محصول تلاشهای به واقع پیگیر و مجدانه سرکار خانم بروجردی و جناب آقای نعمتی در مقام‌های معاونت اجتماعی و شوراها و دبیر کل این معاونت بود که به راستی می‌توان از شور و نشاط آن دوره به عنوان مثالی با ارزش تاریخی و شایسته الگوبرداری در بسیاری از زمینه‌ها نام برد. هر چند نقائص و اشکالاتی نیز در مجموع کار وجود داشت، اما آنچه که مایه دلگرمی و مسرت می‌نمود، درک صحیح از این حوزه و عجز شدن مفاهیمی همچون مشارکت مدنی، سازمان غیردولتی، به زمامداری و...، با روح و روش دست اندرکاران این حوزه بود؛ کما اینکه در دوره‌ای طلایی، هزاران صفحه گزارش و تحقیق و بررسی و نظرسنجی و همچنین انتشار کتب و مقالات متعدده و تهیه و تولید فیلم و برنامه‌های سمعی و بصری و بسیاری موارد دیگر، پویایی و اقتدار این حوزه تازه متولد شده را می‌رساند که همه از مدیریتی قوی و هدفمند سرچشمه میگرفت.

از تاریخ ۸/۵/۸۴ تا حدوداً پایان آبان ماه همان سال، دوران پرکاری برای هیأت نظارت رقم خورد؛ به طوری که برای تقریباً ۳۵۰ سازمان غیردولتی اجازه تأسیس یا پروانه فعالیت صادر گردید که این موضوع، به دلایل متعددی به وقوع پیوست:

نخست آن که به دلیل وجود پاره‌ای مشکلات اجرایی و مشخص نبودن بسیاری از شروح وظایف، تصمیم‌گیری در مورد بخش عمده‌ای از مراجعات و پرونده‌ها دچار نقصان و وقفه گردیده بود و گاهی تا سه سال از تشکیل پرونده‌ای سپری شده بود ولی به سرانجام نرسیده بوده یا به بایگانی سپرده شده بود؛ اما آیین نامه جدید بسیاری از موارد مبهم را شفاف ساخته

و دستورالعمل‌های داخلی که توسط اعضای هیأت تصویب گردیده بود، به عنوان ملاک عمل، راه را برای به جریان افتادن این قبیل پرونده‌ها باز نموده بود.

دوم آنکه اصولاً در این دوره، با نگاه باز و جامع‌الاطراف که وجود داشت عملاً کمتر موردی یافت می‌شد که دچار اشکال و یا ابراز مخالفت اعضای هیأت شود و به عبارتی، مردم علاقمند به این نوع فعالیت‌ها، در هر زمینه‌ای که مایل بودند می‌توانستند درخواست خود را مطرح نموده و به منتج شدن آن امیدوار باشند. نگاهی که متأسفانه در زمان‌های بعد تکرار نشد.

سوم آنکه اطلاع‌رسانی سینه به سینه مردم مبنی بر ایجاد زمینه‌ای جدید و جذاب برای مشارکت در امور مختلف و به نوعی تمرین دموکراسی، مسئولیت و اداره‌سازمانی، که فرصت ابراز وجود به بسیاری از استعدادهای بایکوت شده و گاهی تحقیر شده می‌داد، گروه‌های مختلف مردم را با علاقه‌مندی‌های گوناگون روانه دفتر سازمان‌های غیردولتی می‌نمود که این استقبال، با تشکیل هیأت نظارت، منجر به تعدد صدور پروانه گردید.

در این دوره به حدود ۱۰۰ سازمان غیردولتی که از مراجع دیگری پروانه فعالیت گرفته بودند، بر اساس آیین نامه، اجازه تطبیق و سپس پروانه فعالیت با توشیح وزیر محترم کشور داده شد.

در دوره یکساله‌ای که در خدمت سرکار خانم بروجردی، اجازه تلمذ دست داد، به شکایات متعددی از سوی ادارات دولتی، سازمان‌های غیردولتی و نیز رفع اختلافات بین سازمانی، رسیدگی گردید که از مهمترین آنها میتوان به پرونده انجمن دفاع از حقوق زندانیان، مجمع استانداران انقلاب اسلامی، انجمن NA و پرونده اختلافات داخلی شبکه ارتباطی تشکلهای زنان جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود.

۲- پس از تغییر دولت و تغییرات در سطوح مدیریتی وزارت کشور و با حضور آقای دکتر مجیدی و مدیرکلی آقای امینی، به ناگاه رکودی گسترده بر این حوزه حکمفرما شد که نشان از تغییر رویه‌ای اساسی و نگاهی متفاوت از قبل می‌داد؛ به طوری که دستور رسیدگی مجدد به تمام پروانه‌های صادر شده در اواخر دولت هشتم و ابطال بخش عمده‌ای از آنها به بهانه تخلف از آیین نامه صادر گردید و نگاه امنیتی و شکاک به تفکر و مدیران سابق، مسؤولان جدیدالورود را بر آن داشت تا اقدام به تدوین آیین نامه‌ای جدید و متناسب با تفکرات و خواسته‌های خودشان بنمایند.

هرچند آیین نامه جدید، از هیچ پشتوانه حقوقی و قانونی برخوردار نبوده و عملاً زمان اجرای ملحقات قانون برنامه سوم توسعه سر رسیده و در برنامه چهارم پیش بینی جدیدی صورت نگرفته بود؛ اما نباید از همکاری کارشناسانی گذشت که تا

هفته‌ای پیش از آن اصلاح طلب دوآتشه بودند و حالا کار تدوین آیین نامه جدید را با نگاهی بسیار خشک و امنیتی به عهده گرفته بودند و... اصلاحات در بدنه خود از این دست، کم نداشت.

به هر حال پافشاری نماینده سازمانها و همراهی سودمند، دلگرم کننده و مجدانه جناب آقای محمدی جیرنده، نماینده محترم شورای عالی استانها در هیأت نظارت، بسیار زود توانست رکود ایجاد شده را شکسته و جلسات، با سرعت هرچه تمامتر با رویکردی جدید و سیاستی نو و متناسب با فضای حاضر ادامه یابد.

در این دوره که کمی بیش از یکسال به طول انجامید، ۹۰ پروانه قبلی که به دلایلی به صاحبان سمن‌ها تحویل داده نشده بود، ابطال گردید و تلاشهای ما برای تغییر این دستور بی نتیجه ماند؛ در صورتی که به طور مثال، بعضی از این پرونده‌ها تنها به واسطه نداشتن یک عکس، ناقص تشخیص داده شده و رأی قبلی هیأت، ملغی الاثر گردید.

۳- اواسط این دوره یعنی در ماههای آغازین سال ۱۳۸۵، مدیرکل این اداره تغییر یافت و جناب آقای دکتر خطیبیان عهده دار امور اجتماعی گردید تا نگاه سراسر جناحی و قطبی و سرشار از توهم توطئه و شکاکیت مدیر قبلی، بیش از این به فاصله ان جی اوها و دولت نینجامد.

در همین دوره بود که فرهنگستان زبان فارسی، اقدام به تعیین معادل فارسی برای عبارت NGOs نموده و «سازمانهای مردم نهاد» را پیشنهاد و تصویب نمود و استفاده از عبارت «سمن» را به عنوان اختصار توصیه نمود؛ عبارتی که به جای این که معادلی صحیح برای واژه «Non governmental organization» باشد، ترجمه‌ای تقریباً مترادف از عبارت «Civil society organization» بوده و مفهومی به مراتب عام تر را می‌رساند.

اهم فعالیتهای این دوره چالش و مبارزه‌ای کلامی و سخت با مسئولان تصمیم گیر این حوزه بود که با نگاهی جدید و غریبه با مفهوم سمن‌ها، فعالیت داوطلبانه را در تأسیس خیریه‌ها میدید و لاغیر.

ماهها وقت صرف گردید تا کم کم توانستیم بقبولانیم که مردم، در تشکیل اجتماعات با هر موضوع مورد نیاز جامعه، آزاد بوده و وجود سمن‌های متنوع هیچگاه تهدیدی برای تشکیلات سنتی این مرز و بوم نیست؛ هر چند این نگاه یکجانبه نگر از طرق دیگری مبادرت به اعمال نظر نموده و پس از چندی که ما در هیأت نظارت، فقط با هجوم تقاضاهایی با موضوع خیریه روبرو شدیم، متوجه شدیم که تقاضاهایی با موضوعات دیگر به بهانه‌های مختلف، در دبیرخانه با مخالفت روبرو می‌شوند.

همچنین حذف نماینده سازمانهای مردم نهاد از هیأت نظارت در آیین نامه پیشنهادی جدید، از موضوعات بسیار چالش برانگیز و مورد مناقشه بود که با اعتراضهای مکرر، پیگیریهای مداوم، گوشزد کردن اثرات تبلیغی سوء و خطرات این تصمیم و نیز با همکاری صمیمانه دکتر خطیبیان، منجر به طرح مجدد آن در دولت گردید و آیین نامه نهایی، مورد بازبینی قرار گرفته و اصلاح گردید؛ اما متأسفانه این بار، حضور نماینده سمنها، بدون حق رأی عنوان شده بود که مجدداً در تلاشی دیگر و پس از حدود ۶ ماه، حق رأی نماینده سمنها به روال سابق بازگشت؛ هرچند تقاضای ما برای افزایش تعداد نمایندگان سمنها در هیأت، از یک نفر به سه نفر، به قوت خود باقی بود.

تا پایان آبان ماه ۱۳۸۵ تنها حدود ۶۵ پروانه فعالیت صادر گردید و تمهیدات اداره کل اجتماعی در جذب افراد و رایزنی با سایر نهادهایی که تا پیش از آن موعد اقدام به صدور پروانه می‌کردند، مبنی بر تجمیع امور در وزارت کشور، منجر به تشکیل پرونده‌های بسیاری در موضوعات مختلف گردید که پس از آن به تناوب در هیأت نظارت مطرح گشت. با این حال «ناجا» همچنان از آیین نامه تمکین نمی‌نمود و این موضوع مشکلات عدیده‌ای را به وجود می‌آورد.

۴- با حضور جناب آقای دکتر ایوبی در رأس معاونت اجتماعی وزارت کشور، فصلی دیگر از فعالیتها و رویکردها آغاز گردید؛ فصلی که در آن با تبدیل «دفتر سازمانهای غیردولتی» به «اداره کل امور سازمانهای مردم نهاد»، امیدواری نسبت به اجرایی شدن بسیاری از ظرفیتهای مغفول مانده آیین نامه و هیأت نظارت، افزایش یافت.

در مدت زمانی که منجر به حضور جناب آقای فولادی به عنوان اولین مدیرکل اداره امور سمنها گردید، یعنی تا پایان مأموریت آقای دکتر خطیبیان، حدود ۱۷۰ پروانه دیگر صادر گردید که این بار بر اساس سلیقه مقام محترم وزارت، شکل ظاهری پروانه‌ها نیز تغییر پیدا نموده و تحویل پروانه‌ها به متقاضیان بدون تشریفات خاصی صورت پذیرفت.

هیأت نظارت در دوره مدیرکل سوم (جناب آقای خطیبیان)، عملاً از اختیاراتش کاسته شده و برخی از ارجاعاتی که پیش از آن در هیأت مطرح می‌گردید، موضوعیت خود را از دست دادند. با اینحال ادامه رسیدگی به پرونده‌هایی از قبیل مجمع استانداران، انجمن دفاع از حقوق زندانیان و... در دستور جلسات هیأت قرار می‌گرفت.

۵- تأسیس اداره کل امور سازمانهای مردم نهاد، گامی مثبت در تجمیع موارد و نفوذ اثر بیشتر در مسائل این حوزه بود به طوری که پس از مدتی کوتاه با پیگیریهای همه جانبه آقای فولادی، پروسه دریافت تقاضا تا صدور پروانه، روندی صحیح و سریع پیدا نمود و کلیه مراحل، به رایانه سپرده شده و این سیستم بود که به کمک مردم و دست اندرکاران آمده تا مدت انتظار به حداقل برسد.

حضور جناب آقای فولادی از فروردین ماه ۱۳۸۶ به عنوان دبیر هیأت نظارت و مجموعه اداره کل که حکم دبیرخانه هیأت نظارت را داشتند، قوت قلبی بود برای سمن‌های واقعی تا با اعتماد متقابل به این اداره، امیدوار به اجرای درست قوانین و به تبع آن، حمایت‌های حقوقی مصرح در آیین نامه باشند؛

اما آنچه که در این دوره می‌تواند محل آسیب باشد همانا عدم درک صحیح از کارکرد سمن یا به عبارتی فعالیت داوطلبانه است، چرا که مدیریت جدید در این مدت تنها به دنبال اجرای شیوه برجسته و هوشمندی از مدیریت بوده و به انصاف باید گفت که در این راه موفق عمل کرده است، اما کمتر به روح اینگونه سازمانها و مفاهیم آن و روحیه کار داوطلبانه و دست اندرکاران این حوزه پرداخته و تصویری ناقص را در خود پرورده است.

این تصور، بسیار سخت قبول می‌کند که گروهی بیابند و جان و مالشان را در راه هدفی قرار داده و هیچگونه چشمداشتی نداشته باشند و تنها از مسؤلان بخواهند که آنان را یاری کنند. این تصور باید بداند که مراجعه کنندگان به اداره کل سازمان‌های مردم نهاد با ارباب رجوع‌های دیگر ادارات تفاوت دارند؛ اینان به فکر حل مشکل خود و دریافت توصیه و نامه برای خود نیستند و برای خدمت به خیل عظیم مردم و تخفیف آلام و مشکلات آن هاست که فعالیت می‌کنند.

۶- به هر حال، اولین دوره هیأت نظارت در حالی به پایان خود نزدیک می‌شود که مشکلاتی از قبیل: عدم هماهنگی بین نهادهایی که طبق مقررات مختلف، اجازه صدور پروانه دارند / مخالفت همیشگی ناجا با مجموعه اجتماعی وزارت کشور در طول تمامی دوره‌ها و عدم تمکین آن از آیین نامه و حتی حکم دیوان عدالت اداری / پراکندگی و چندگانگی شیوه عمل در اداره ثبت شرکتها و عدم هماهنگی بین اداره کل سمنها و آن اداره / عدم وجود راهکار جامع پیرامون خیریه‌ها که متأسفانه منجر به چند مورد سوء استفاده گردیده است / عدم تعریف صحیح فعالیت‌های مختلف و حوزه شمول مربوط به آنها اعم از ملی، استانی و شهرستانی / نبودن سازوکار مشخص پیرامون رسیدگی به گزارش‌های عملکرد و مالی و عدم وجود ضمانت اجرا برای آیین نامه در این مورد / مشخص نبودن سازوکارهای استفاده از منابع مالی بین المللی / تداخل حوزه سیاسی در حوزه اجتماعی و قابلیت زدن برچسب سیاسی و امنیتی به سمن‌ها / ورود بی سابقه و همگانی مدیران دولتی به این حوزه و ترویج نوعی مدیریت دولتی و هر می مغایر با ساختار سازمانهای داوطلب / عدم آموزش صحیح بین سازمانی برای جا انداختن فرهنگ گردش نخبگان و گردش مسؤولیت در سازمانها / تولد سمن‌های دولتی یا دولت زده و به عبارتی تولد سمندها (سازمان‌های مردم نهاد دولتی) / تبلیغات سوء علیه سمن‌ها و اظهارات ناصحیح و کارشناسی نشده پیرامون جمعی

از خالص ترین و پاک ترین مردمان این سرزمین و چندین و چند معضل و مشکل دیگر که در طول این سالها گریبانگیر این سازمانها بوده است.

سازمانهایی که با تجمع افرادی دلسوز و خدمتگزار در راستای توجه به مشکلات و شناسایی و رفع آنها تشکیل گردیده که در مواجهه با همه موانع و معضلات و علیرغم آمریکایی و صهیونیست خواندندشان، پا پس نکشیدند و گرچه از سوی گروهی سطحی نگر به تلاش برای ایجاد انقلابهایی با خصوصیات مخمل رنگین متهم میگردند اما چون داوطلبانه قدم در این راه گذاشتهاند از این اظهارات دشمن شادکن، هراسی ندارند و تنها و تنها میخوانند تا به عنوان شریک راهبردی دولت، در فعالیتهای تخصصی خود مثمرتر بوده و باری از دوش جامعه بردارند.

سمنها بیش از هر گروه دیگری دغدغه امنیت جامعه را دارند و آنانکه به نیتی خیر و با اهدافی مقدس به این وادی آمدهاند، شأنشان اجل از این است که در پی بازیهای سیاسی و سیاسی بازیها باشند.

سالیهای آینده از آن سازمانهای مردم نهاد است. دهه آینده دهه مدیریت مردم بر مردم در حوزه اجتماعی است و بسیاری از پدیدهها و معضلات و مشکلات اجتماعی بدون اینکه هزینههای سرسام آور امروز دولت را داشته باشد به دست توانای خود مردم سرانجامی مطلوب پیدا می کند و دولتها خواهند دانست که سمنها فرصتند و نه تهدید.

۷- هیأت نظارت از تاریخ ۸/۱۱/۱۳۸۳ الی ۱۵/۱۰/۱۳۸۶ و به استناد دعوتنامههای صادر شده، ۱۸۵ جلسه کاری را از سر گذرانده است که اینجانب به عنوان خدمتگذار جامعه سمنها در حوزه ملی، به جز یک جلسه در تمامی جلسات هیأت حضور داشته و در تمام این مدت سعی نموده ام که به عنوان یک عضو کوچک، حتی در روند رسیدگی به پروندهها توسط کارشناسان محترم دبیرخانه، حضور داشته باشم و گاه، ساعتها بحث و بررسی و راهنمایی و مشاوره به مراجعہ کنندگان را در برنامه کاری هفتگی قرار داده ام.

بررسی پروندهها گاهی روزها و ساعتها قبل از تشکیل جلسه آغاز میگردید و لاجرم لزوم اشراف کامل بر پرونده عزیزانی که خود را نماینده آنان می دانستم جهت وجود امکان دفاع از ایشان، به نوعی بنده را به کارمند وزارت کشور تبدیل کرده بود.

غرض اینکه نماینده سمنها میبایست برای رسیدگی به پروندهها و حتی نگاهی اجمالی به آنها جهت دریافت اطلاعات ابتدایی به منظور طرح در جلسه هیأت، بخش اعظم وقت خود را در اختیار سمنها و اداره کل سازمانهای مردم نهاد قرار دهد.

در دسترس بودن نماینده سمن‌ها برای کلیه سازمانها، از مشخصه‌های دیگر است تا آنها بتوانند هر زمان که به مشکلی برخوردند یا راهنمایی خاصی خواستند به وی مراجعه نمایند.

طرفه آنکه نماینده سمن‌ها باید یک سمنی واقعی و خالص باشد و کمترین رابطه کاری و تشکیلاتی با دولت نداشته باشد؛ برای این کار، وقت و انرژی بگذارد و در دسترس باشد، بدون اینکه رئیس دفتر یا منشی اش بخواهد وقت ملاقات بدهد و....

در اینجا لازم است که یک تشکر ویژه از یکی از مؤثرترین یاوران سازمانهای مردم نهاد در این دوره، استاد معظم، جناب آقای محمدی جبرنده، نماینده محترم شورای عالی استان‌ها در هیأت نظارت داشته باشم؛ ایشان در تمامی مراحل با نگاه کارشناسانه و دقیق خود و همچنین با دیدی باز و دلی دریایی، یاور بی بدیل سازمانهای مردم نهاد بودند و در دوره‌ای که چالش‌های عمده‌ای بین اینجانب به عنوان نماینده سمن‌ها و معاون وزیر به عنوان نماینده دولت به وجود آمده بود، آراء تأثیر گذار و سرنوشت ساز ایشان به نفع سازمان‌های غیردولتی، نگاه سخت دولت را خنثی نموده و بن بست موجود را می‌شکستند. همراهیهای ایشان شایسته تقدیر از سوی تمام سازمانهاست و این مجال و این قلم، بضاعت اندکی برای سپاس از ایشان دارد که به بزرگواری خود می‌بخشایند.

۸- ۱۸۵ جلسه هیأت نظارت منجر به صدور حدود ۵۰۰ پروانه فعالیت و حدود ۱۰۰ پروانه تطبیقی گردید که از لحاظ موضوعی می‌توان آن‌ها را در موضوعات خیریه، فرهنگی، اجتماعی، هنری، زیست محیطی، اعتیاد، معلولین، بیماریهای خاص، حقوقی، علمی و... تقسیم بندی نمود.

در طول دوره اول هیأت نظارت، حساسیت و جهت دهی ویژه‌ای نسبت به موضوعی خاص وجود نداشت و هیأت، با روی باز از حضور آحاد مردم در فعالیتهای مختلف استقبال می‌کرد.

اینجانب را همواره نظر بر این بوده‌است که ما در ابتدای راهی بس دشوار قرار داریم و بسیاری از مشکلات را باید در دوره‌ای تاریخی از سر بگذرانیم؛ باید صبور باشیم و از حرفهای نسنجیده و تفرقه انداز بپرهیزیم؛ باید خود را برای مواجهه با مشکلاتی عظیم تر که پس از نفوذ و اثر عمیقتر سازمان‌ها در جامعه، با شدتی بیشتر به مبارزه با این پدیده می‌پردازند آماده سازیم؛ باید بیاموزیم که حضور در عرصه اجتماعی، هزینه‌های متناسب و گاه فراتر از توانمان را بر ما بار می‌کند؛ باید بیاموزیم که مسؤولیت، به طور واقعی موهبتی الهی است و هر فردی، اگر فرصت خدمت بیابد می‌تواند استعدادهای

خود را بروز دهد و خدمت، شعار نیست بلکه آنگاه که داوطلبانه آغاز می‌شود، خالصانه ادامه می‌یابد و عاشقانه به پایان می‌رسد و خدمت، محملی برای شهرت نیست که در این صورت دروغی بیش نیست؛

باید به دیگران بیاموزانیم و فرهنگ داوطلب بودن را از سالهای ابتدایی به فرزندانمان دیکته کنیم تا دیگر مانند ما مورد خطاب پدر و مادر و دوستان قرار نگیرند که: این چه کاری است؟ چه سودی دارد و برای چه مبلغ و سودی وقت خود را تلف می‌کنید.

به هر روی، در سه سال گذشته سعی نمودم تا تمام تلاش خود را در راستای پیگیری امور سازمانهای مردم نهاد به کار بندم و از جلسات ویژه با مسئولین نهادها و ارگانهای مرتبط گرفته تا پیگیریهای مداوم در مراجع مختلف و دفاع از حقوق برخی از سازمانها و ارائه مشاوره و پیگیری مستقیم جهت تأسیس سازمان (حدود ۴۰ مورد)، در جهت حل مشکلات اقدام نمایم. در این میان تنها موضوعی که می‌ماند قضیه پیگیری قانونی جامع است که امروزه به اندازه فرهنگ سازی اهمیت دارد و به نظر می‌رسد که بتوان گفت: دو مقوله‌ای که بیشترین اهمیت را در کوتاه مدت و میان مدت دارند، یکی موضوع فرهنگ سازی عمومی و دیگری لزوم تدوین قانونی خاص برای سازمانهای مردم نهاد می‌باشد که با لطف خداوند در هر دو زمینه توانسته‌ام خدمتی هر چند کوچک انجام دهم که نمونه آن همایش مقدماتی تعامل دولت و سازمانهای مردم نهاد بود که در تاریخ اول شهریور ۸۶ در وزارت کشور و با حضور بیش از ۲۵۰ سمن تشکیل گردید و نتایج خوبی در بر داشت. هر چند به نظر می‌رسد که فرصت تحقق صحبت‌های آن روز معاونت محترم اجتماعی، در هیچ دوره‌ای، حتی دوره ایشان به وجود نمی‌آید و آنچه را می‌گویند گرچه زیباست، اما در عمل به صورت دیگری رفتار می‌شود، کما اینکه پس از آن همایش و آن همه حرف‌های زیبا، هنوز هیچ جلسه تعامل پروری به وقوع نپیوسته‌است که این خود، لزوم پیگیری تصویب قانون را بیش از پیش می‌رساند تا سازمانها از چنبره وزارت کشور به در آیند.

امید است هر آنکه پس از این بر جایگاه نمایندگی خیل عظیمی از سازمانهای مردم نهاد در حوزه‌های ملی، استانی و شهرستان تکیه می‌زند، به راستی خود را در خدمت آنان ببیند و تمام تلاش خود را برای پیگیری امور سازمانها به کار بندد و در راه ظرفیت سازی برای پیوند سازمانهایی که واقعاً «ان جی او» به حساب می‌آیند از یک سو و مسئولین امر از سوی دیگر، از هیچ تلاشی فروگذار نکند.

امید است که سازمانها نیز به ظرفیت فوق العاده مهم خود در روند توسعه همه جانبه کشور و به ویژه توسعه اجتماعی، بیش از پیش پی برده و با تلاشی فراگیر و با باور این که اثرگذاری سمنها در مسیر پیشرفت کشور، امروزه از بدیهیات علم

مدیریت و سیاست است، انتقادات دلسوزانه را بشنوند و روش مدیریت سمن‌ها را به سوی ساختن سازمانهایی قوی و اثرگذار بهبود بخشیده و خود را به مسوولان ثابت نمایند. اختلافات و سوء برداشت‌ها را به کناری بگذارند و برای حل مشکلات، اتحاد را سرلوحه کار خود قرار دهند و در همایشها، مجامع و دیگر گردهمایی‌ها حضوری پررنگ و اثرگذار داشته باشند تا این هم اندیشی‌ها و ملاقات‌ها به نتایجی عام المنفعه و مطلوب برسد.

امید که حضور همه جانبه سمن‌ها در تمامی شئون اجتماعی، از یکه تازی مدیران و مسوولانی که تمامی امور را در چنبره خود دارند و مانعی در راه تحقق اهداف عالی‌ه اصل ۴۴ قانون اساسی به حساب می‌آیند، بکاهد و عصاره این اصل را با تلاش خود به ثمر برسانند؛ هر چند این دسته از مدیران نیز باید واقعیت را پذیرا باشند و از تصدی‌گری‌های خود کم نمایند و به سازمانها اعتماد کنند.

خدا را شاکرم که در این مدت، و از سنین جوانی، توفیق خدمتگزاری را به این حقیر عطا نمود و با ایجاد اعتماد در دل کسانی که به اینجانب رأی دادند، تجربه‌ای عظیم را فراروی بنده بی مقدار خود قرار داد.

از تمام کسانی که در طول این مدت باعث رنجش خاطرشان گشته‌ام عذر خواسته و اگر در خدمتگزاری، قصور یا تقصیری از بنده صادر گردیده، انشاء... که به بزرگواری خود می‌بخشایند.

والسلام علیکم ورحمه... و برکاته و من... التوفیق و علیه التکلان و هو خیر المستعان
محمد الموتی

نماینده سمن‌ها در هیأت مرکزی نظارت

بیستم دیماه ۱۳۸۶

ج - متن کامل نامه فرماندهان سپاه پاسداران به رئیس جمهور خاتمی⁷¹

ریاست محترم جمهوری حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدمحمد خاتمی
با عرض سلام و خسته نباشید به استحضار می‌رساند :

⁷¹ <http://www.aftabnews.ir/vdcftjydw6de.html>

به دنبال حوادث اخیر به عنوان مجموعه‌ای از خدمتگزاران دوران دفاع مقدس ملت شریف ایران، وظیفه خود دانستیم مطالبی را خدمت حضرت عالی دانشمند ارزشمند عرضه بداریم. امیدواریم با سعه صدر و شعار ارزشمند توأم با سیره‌ای که تبلیغ می‌فرمایید (شنیدن هر سخن و ایده ولو مخالف) به این موضوع که شاید درد هزاران زجرکشیده انقلاب باشد که امروزه به دور از هرگونه خط و خطوط با چشمی نگران، مسائل و حوادث انقلاب را می‌نگرند و سکوت، مسامحه و ساده‌انگاری مسئولین که از برکت خون هزاران شهید بر مسند نشسته‌اند، متحیر و متعجب‌اند.

جناب آقای خاتمی، قطعاً همه ما حضرت عالی را انسانی وارسته، انقلابی، متدین و دارای ریشه عمیق دینی در حوزه و دلسوز به انقلاب دانسته و می‌دانیم، اما نحوه برخورد با حوادثی که همه ما شاهد شادی و رقص دشمنان پیرامون آن هستیم و در اولویت قرار دادن پیگیری برخی اشتباهات و تخلفات و بزرگ کردن آنها در مقابل عدم توجه و یا کوچک جلوه دادن برخی دیگر از همین نمونه قانون‌شکنی و هتک حرمت و فشار، باعث شده‌است جریان‌های معاند با انقلاب گستاخ‌تر و در مقابل آن، مدافعان انقلاب محافظه‌کارانه و با دلزدگی توأم با ناامیدی، هر روز تحقیر شده و به ثمره این همه خون نگریسته و انگشت خود را با تاسف و تائر می‌گزند.

جناب آقای رئیس‌جمهور، حمله به کوی دانشگاه همان‌طوری که رهبر بزرگوار و مظلوم این انقلاب فرمودند امری ناپسند، زشت و بد بود و علی‌رغم این‌که سخت‌ترین و تندترین برخوردها با آن انجام پذیرفت اما همه مردم به دلیل ناپسندی عمل انجام شده این برخوردها را پذیرفته و بر آن صحه گذاردند، اما سؤال مهم و پرابهام این است که آیا فاجعه فقط همین بود؟ صرفاً همین موضوع قابل پیگیری و توجه و اعتراض و تحسن است که چند وزیر به خاطر آن استعفا دهند، شورای امنیت تشکیل جلسه بدهد و گروه تحقیق تشکیل گردد، اما آیا حرمت‌شکنی و توهین به مبانی این نظام، تاسف و پیگیری ندارد؟ آیا حریم ولایت فقیه کمتر از کوی دانشگاه است؟ آیا حریم امام، آن انسان کم‌نظیر، کمتر از جسارت به یک دانشجو است؟ آیا چند روز امنیت کشور را دچار اخلال کردن و به هر مؤمن و متدین حمله کردن و آتش زدن فاجعه نیست؟ آیا زیر سؤال بردن جمهوری اسلامی، این یادگار ده‌ها هزار شهید و شعار علیه آن دادن فاجعه نیست؟

جناب آقای خاتمی، چند شب پیش وقتی گفته شد عده‌ای با شعار علیه رهبر معظم انقلاب به سمت مجموعه شهید مطهری در حرکت‌اند، بچه‌های کوچک ما در چشم ما نگریستند، انگار از ما سؤال می‌کردند غیرت شما کجا رفته است؟

جناب آقای رئیس‌جمهور، امروز وقتی چهره رهبر معظم انقلاب را دیدیم مرگ خودمان را از خداوند طلب کردیم چون که کتف‌هایمان بسته‌است و خار در چشم و استخوان در گلو باید ناظر پژمرده شدن نهالی باشیم که حاصل ۱۴ قرن سیلی و زجر شیعه و اسلام است .

جناب آقای خاتمی، شما خوب می‌دانید، در عین توانمندی به‌خاطر مصلحت‌اندیشی دوستان ناتوانیم. چه کسی است که نداند امروز منافقین و معاندین دسته دسته به نام دانشجو به صف این معرکه می‌پیوندند و خودی‌های کینه‌جو و منفعت‌طلب کوتاه‌نظر آتش‌بیار آن شده‌اند و برای تهییج آن، از هر سخن و نوشته‌ای دریغ نمی‌کنند؟

جناب آقای خاتمی، تا کی با اشک بنگریم و خون دل بخوریم و با هرج و مرج و توهین، تمرین دموکراسی کنیم و به قیمت از دست رفتن نظام صبر انقلابی داشته باشیم؟

جناب آقای رئیس‌جمهور، هزاران خانواده شهید و جانباز و رزمنده به شما رأی دادند که رأی آن‌ها مدال سینه شماست. آن‌ها از شما انتظار برخورد منصفانه با این مسائل را دارند و ما امروز رد پای دشمن را در این حوادث به خوبی می‌بینیم و قهقهه مستانه را می‌شنویم. امروز را دریابید که فردا خیلی دیر است و پشیمانی فردا غیرقابل جبران است .

سیدبزرگوار، به سخنرانی به ظاهر دوستان و خودی‌ها در جمع دانشجویان بنگرید، آیا همه آن گفته‌ها تشویق و ترغیب به هرج و مرج و قانون‌شکنی نیست؟

آیا معنای سال امام (ره) همین بود؟ آیا به همین صورت می‌توان میراث گرانبهای او را حفظ کرد و آیا بی‌توجهی تعداد اندکی به نام حزب‌الله مجوزی است برای شکستن سر هر متدین و هتک حرمت آن؟

جناب آقای خاتمی، رسانه‌ها و رادیوهای دنیا را بنگرید، آیا صدای دف و دهل آن‌ها به گوش نمی‌رسد؟

جناب آقای رئیس‌جمهور، اگر امروز تصمیم انقلابی نگیرید و رسالت اسلامی و ملی خودتان را عمل نکنید، فردا آن‌قدر دیر و غیرقابل جبران است که قابل تصور نیست .

در پایان با کمال احترام و علاقه به حضرت‌عالی اعلام می‌داریم کاسه صبرمان به پایان رسیده و تحمل بیش از آن را در صورت عدم رسیدگی، بر خود جایز نمی‌دانیم .

فرماندهان و خدمتگزاران ملت شریف ایران در دوران دفاع مقدس: غلامعلی رشید - عزیز جعفری - محمدباقر قالیباف - قاسم سلیمانی - جعفر اسدی - احمد کاظمی - محمد کوثری - اسدالله ناصح - محمد باقری - غلامرضا محرابی - عبدالحمید

رئوفی‌نژاد - نور علی شوشتری - دکتر علی احمدیان - احمد غلامپور - یعقوب زهدی - نبی‌الله رودکی - علی فدوی - غلامرضا جلالی - امین شریعتی - حسین همدانی - اسماعیل قآنی - علی فضلی - علی زاهدی - مرتضی قربانی.

انتشارات عرصه سوم: حمله به جامعه مدنی. گزارش سال ۱۳۸۴ – ۱۳۸۹

www.arsehsevom.net

شماره ثبت: ۱-۲/۰۵/۲۳/۱/۱.NL-

این گزارش با حمایت مالی هیفوس تهیه شده است

www.hivos.nl